پژوهشهای سیاسی جهان اسلام، انجمن مطالعات جهان اسلام
فصلنامه علمی (مقاله علمی-پژوهشی) پژوهشهای سیاسی جهان اسلام، سال دهم، شماره سوم، پاییز ۱۳۹۹، صص ۱۳۵ - ۹۹

DOI: ۱۰.۲۱۸۵۹/priw-۱۰۰۳۰۴

تبیین مؤلفه‌های مؤثر بر سقوط دولت محمد مرسی و افول جنبش اخوان المسلمین در مصر

احمد ترحمی بهابادی[۱]
عنایت الله یزدانی[۲]
محمدعلی بصیری[۳]

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۲/۲۵ **تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۵/۲۱**

چکیده

یکی از مهمترین نتایج تحولات سال ۲۰۱۱ میلادی در جهان عربی که بعدها به نام «بهار عربی» یا «بیداری اسلامی» موسوم شد، سقوط حکومت حسنی مبارک در مصر و به قدرت رسیدن محمد مرسی در انتخاباتی دموکراتیک بود. این تحولات که در آغاز چشم انداز رؤیایی از دموکراتیک شدن یکی از مهمترین کشورهای اسلامی را نوید می‌داد به سرعت به بحران‌هایی متوالی در جامعه مصر منجر شد و نهایتاً با کودتای نظامیان در سال بعد به شکست انجامید. دغدغه این تحقیق، مطالعه تحولات مصر با تمرکز بر علت یابی سقوط دولت محمد مرسی از خلال بررسی فراز و فرود فکری جنبش اخوان المسلمین بوده و به این سؤال اصلی می‌پردازد که: «مؤلفه‌های مؤثر بر سقوط دولت محمد مرسی و افول جنبش اخوان المسلمین در عرصه سیاسی مصر چیست؟». با توجه به ماهیت تحقیق که از نوع «توصیفی- تحلیلی موردی (ژرفا نگر)» می‌باشد، فرضیه توصیفی تحقیق بدین گونه صورت بندی شده است که: «نظریه پیوستگی جیمز روزنا می‌تواند تبیینی مناسب از مکانیسم تأثیر متغیرهای داخلی و خارجی در سطوح خرد و کلان در حوزه‌های فرهنگی، سیاسی و اقتصادی از تحولات منجر به سقوط محمد مرسی در مصر ارائه نماید». ویژگی نظریه‌های نوین روابط بین الملل فرا رفتن از تعصبات روشی در مواردی مثل تحلیل سطوح خرد و کلان و یا تمرکز بر روش‌های پوزیتیویستی یا عقلی و در مقابل تمرکز بر بصیرت افزایی نظریات و مکمل بودن تکنیک‌های مختلف تحلیلی می‌باشد. بر این اساس نوآوری تحقیق حاضر به کار گیری این روش برای واکاوی لایه‌های مختلف علی مؤثر بر پدیده سقوط حکومت محمد مرسی می‌باشد و با استفاده از منابع کتابخانه‌ای نهایتاً نقشه و مکانیسم اثر لایه‌های فروان متغیرهای مستقل در این پدیده را به عنوان نتیجه ارائه می‌نماید.

واژه‌های کلیدی: اخوان المسلمین، انقلاب مردمی مصر، محمد مرسی، سیاست خارجی، نظریه پیوستگی جیمز روزنا

۱. دانشجوی دکتری روابط بین‌الملل دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران. A.tarahomi@ase.ui.ac.ir
۲. دانشیار روابط بین‌الملل، گروه علوم سیاسی دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران .(نویسنده مسئول) eyazdan@ase.ui.ac.ir
۳. دانشیار روابط بین‌الملل، گروه علوم سیاسی دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران. basiri@ase.ui.ac.ir

Copyright © 2010, SAIWS (Scientific Association of Islamic World Studies). This is an Open Access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution 4.0 International, which permits others to download this work, share it with others and Adapt the material for any purpose

[Downloaded from priw.ir on 2026-10-15]
[DOR: 20.1001.1.23222980.1399.10.3.2.7]

الف) مقدمه و طرح مسئله

مصر یکی از خاستگاه‌های اصلی جنبش‌های اسلامی و عربی در مقابله جویی با استعمار و استیلای مدرنیته غربی در جهان اهل سنت می‌باشد. جنبش اخوان المسلمین مصر یکی از جنبش‌های ریشه دار جهان اسلام و از تأثیرگذارترین جنبش‌های اسلامی معاصر در جهان عرب و با مبانی فکری مشخص در سپهر اندیشه سیاسی اهل سنت است.

این جنبش دارای پشتوانه غنی فکری برخاسته از تعالیم و تفکر بنیان گذارش حسن البناء و ایدئولوگ شناخته شده آن در جهان اسلام یعنی سید قطب است.

جنبش اخوان المسلمین مصر در سال ۱۹۲۸ توسط حسن البناء پایه گذاری شد. در طول چندین دهه منبع الهام بسیاری از متفکران نهضت‌های اسلامی در سرتاسر جهان بوده و بیش از هر سازمان دیگری، محور ایدئولوژیک و نماد بنیادگرایی در جهان عرب به شمار می‌رود به طوری که پژوهشگران، اخوان المسلمین را مادر جنبش‌های اسلامی می‌دانند (عنایت ۱۵۴:۱۳۸۰).

دولت‌های حاکم بر کشورهای عربی در مقابل احیاء جنبش‌های اسلامی در دهه ۱۹۸۰ با تکیه بر توان نظامی و بوروکراتیک توانستند رقبای اسلام گرای خود را یا از صحنه سیاسی حذف و یا از رقابت سیاسی بیرون و برخی دیگر را نیز با سوق دادن به سمت رفتارهای افراطی و خشونت طلبانه سرکوب کردند اما این اقدام آنان به دلیل مشکلات ساختاری موجود در این کشورها نتوانست ریشه‌های جریانات اعتراضی را در این جوامع تضعیف کند (حاتمی و اسماعیلی ۶۵:۱۳۹۰)

بدین ترتیب جنبش اخوان المسلمین مصر با وجود سرکوب دولتی و تضاد و تعارض‌های داخلی بقای خود را حفظ کرده و در مراحل مختلف تاریخ سیاسی فکری مصر نقش بارز و تأثیرگذاری داشته است. قدرت سازماندهی و ایدئولوژی این سازمان باعث شد طی ناآرامی‌هایی که از ۲۵ ژانویه ۲۰۱۱ در مصر آغاز شد و به بیداری اسلامی و یا بهار عربی شهرت یافت و سرانجام منجر به سرنگونی حکومت حسنی مبارک و پایان حکومت نظامیان بر مصر شد، به سرعت خود را به عنوان جایگزین نظام دیکتاتوری پیشین به جامعه مصر عرضه نماید (نیاکویی ۵۵:۱۳۹۱).

مخالفان که میدان التحریر را پایگاه انقلاب خود قرار داده و با تجمع در آن شعار برپایی

فصلنامه علمی -پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

سال دهم، شماره سوم، پاییز ۱۳۹۹

[Downloaded from priw.ir on 2026-10-15]

[DOR: 20.1001.1.23222980.1399.10.3.2.7]

حکومت مردمی سر می‌دادند با الهام از موفقیت انقلاب تونس خواستار روی کار آمدن دولتی غیرنظامی و انقلابی متکی بر آراء عموم بودند. شعار «ارحل ارحل مبارک» و «عیش، حریه، کرامه إنسانیه» وجه اشتراک شعار همه تظاهرکنندگان در پاییز خشم مصریان بر علیه دیکتاتوری ۳۰ ساله مبارک بود (محمدصالح، ۲۰۱۶: ۸). سرانجام در یازدهم فوریه ۲۰۱۱ عمر سلیمان با ظاهر شدن بر صفحه تلویزیون، کناره گیری مبارک از قدرت را رسماً اعلام و اداره امور را به شورای عالی نیروهای مسلح سپرد. در مارس ۲۰۱۱ همه پرسی تغییر قانون اساسی به اجرا گذاشته و متعاقب آن انتخابات پارلمانی برگزار شد و با برگزاری انتخابات ریاست جمهوری در ژوئن ۲۰۱۲ «محمد مرسی» از رهبران جنبش اخوان المسلمین به عنوان نخستین رئیس جمهور پس از انقلاب ۲۰۱۱ مصر انتخاب و زمام قدرت را به دست گرفت (مسعودنیا ۱۳۹۱:۱۶۳).

پیروزی محمد مرسی نامزد جماعت اخوان المسلمین، نویدبخش این پیام بود که جماعت اخوان در اوج قدرت نمایی و با حمایت مردم، اهداف مورد نظر و اعلام شده خود در طول چندین دهه مبارزه نفس گیر را جامه عمل خواهد پوشاند. اما شکست و سقوط سریع و غیر منتظره این جنبش و بحران فراگیر کشور مصر که با دستگیری سران و رهبران جنبش اخوان المسلمین همراه بود، پدیده‌ای قابل تأمل و واجد اهمیت در فراز و فرود جنبش‌های اسلامی معاصر را رقم زد.

مقاله پیش رو ضمن بررسی فراز و فرود فکری جنبش اخوان المسلمین، درصدد پاسخ گویی به این سؤال است که «مؤلفه‌های مؤثر بر سقوط دولت محمد مرسی و افول جنبش اخوان المسلمین در عرصه سیاسی مصر چیست؟». فرضیه تحقیق با هدف ارائه تبیینی مناسب از مکانیسم تأثیر متغیرهای داخلی و خارجی در سطوح خرد و کلان در حوزه‌های فرهنگی، سیاسی و اقتصادی مؤثر در تحولات منجر به سقوط رژیم اخوان المسلمین به رهبری محمد مرسی، صورتبندی شده است.

تلاش خواهد شد با استفاده از روش توصیفی تحلیلی موردی (ژرفا نگر) و بهره گیری از منابع کتابخانه‌ای، تبیینی هرچه شفاف‌تر از مکانیسم درونی این تحولات ارائه گردد. این مقاله با بهره گیری از نظریه پیوستگی جیمز روزنا و بر اساس منابع کتابخانه‌ای و پایگاه‌های اینترنتی به توصیف و تبیین سیاست‌ها و عملکرد دولت مرسی و مؤلفه‌های سقوط وی و افول جنبش اخوان المسلمین می‌پردازد.

انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعیة دراسات العالم الاسلامی
فصلنامه علمی -پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-10-15]
[DOR: 20.1001.1.23222980.1399.10.3.2.7]

ب) پیشینه تحقیق

تحولات سیاسی اجتماعی دمینو وار در کشورهای عربی، تاثیرات بسیار زیادی بر محققین حوزه علوم سیاسی نهاد و به سرعت مقالات و کتابهای فراوانی در خصوص بررسی علل و عوامل این تحولات، فرایند موفقیت و یاشکست این جنبش‌ها و نهایتاً نتایج آنها بر جهان اسلام تهیه و منتشر گردید.

کتاب‌هایی از جمله جامعه شناسی سیاسی جنبش‌های اجتماعی نوشته دکتر حمید احمدی (احمدی ۱۳۹۰)، انقلاب در کشورهای عربی، واکاوی ریشه‌ها و عوامل نوشته بهجت قرنی (قرنی ۱۳۹۱)، سونامی در جهان عرب، نوشته یاسر قزوینی (قزوینی ۱۳۹۲)، بیداری اسلامی در جهان عرب، نوشته فرزاد پور سعید (پورسعید ۱۳۹۲)، کالبد شکافی انقلاب‌های معاصر در جهان عرب نوشته سید امیر نیاکویی (نیاکویی ۱۳۹۱) و بیداری اسلامی در گستره سیاست جهانی به اهتمام دکتر غلامرضا خواجه سروی (۱۳۹۰) از این دست می‌باشند.

ویژگی عام این کتابها علاوه بر اینکه به لحاظ نشان دادن سوابق تاریخی و پیوندهای بین جنبش‌های اسلامی در کشورهای عربی بسیار سودمند هستند، این است که تلاش می‌نمایند برخی نظریه‌های کلان مثل دموکراسی خواهی و یا بیداری اسلامی را بر تمام جنبش‌های منطقه اعمال نمایند که این کار باعث از دست رفتن عمق تحلیلی خواهد بود. ضمن اینکه به جرات می‌توان گفت هیچ یک از این منابع جامع، از روش پیوستگی جیمز روزنا برای بررسی تحولات کشورهای اسلامی بهره نبرده‌اند.

در خصوص مقالاتی که مشخصاً بر روی حکومت محمد مرسی تمرکز نموده‌اند می‌توان از منابع زیر یاد کرد؛ علیرضا سمیعی اصفهانی در مقاله‌ای با عنوان: «ناکامی دولت اخوان المسلمین پس از انقلاب ۲۰۱۱ مصر، با رویکردی جامعه شناسانه بر اساس نظریه جوامع قدرتمند و دولتهای ضعیف میگدال به بررسی تحولات مصر در این دوره پرداخته و نتیجه می‌گیرد که دولت ضعیف مرسی، توانایی و اراده لازم برای ایجاد تحول و پیشبرد سیاست‌های انقلابی در جامعه شبکه‌ای و قدرتمند مصر با خواسته‌های متفاوت را نداشت. این تحقیق فقط در سطح جامعه شناسی به بررسی تحولات مصر از زاویه رقابت‌های گروههای اجتماعی مثل ارتش، مذهبیون و... پرداخته و از سطوح تحلیل فردی و همچنین روابط بین الملل چشم پوشی می‌نماید (سمیعی اصفهانی ۵۳:۱۳۹۳).

[Downloaded from priw.ir on 2026-10-15]
[DOR: 20.1001.1.23222980.1399.10.3.2.7]

حسین خانی در مقاله‌ای با عنوان نقش و جایگاه جنبش‌های جدید اجتماعی در تحولات مصر به نقش جوانان و ابزارهای ارتباطی برای بیان خواسته‌ها و تجمیع منافع و هویت سازی بر اساس نظریات زیست جهان هابر ماس پرداخته که از محدودیت‌های کار حزبی و الگوهای سنتی فراتر رفته‌اند و ناتوانی محمد مرسی از شناخت و برقراری ارتباط مؤثر با جوانان و خواسته‌های آنان را یکی از مهمترین موجبات سقوط دولت وی می‌داند (خانی ۴:۱۳۹۰).

فرزاد پور سعید در مقاله‌ای با عنوان بررسی مقایسه‌ای انقلاب اسلامی ایران و انقلاب مصر از زاویه کلان‌تری به دلایل شکست حکومت محمد مرسی پرداخته است. ایشان معتقد است که دولت آمریکا با درس گرفتن از انقلاب ایران و برنامه ریزی برای جلوگیری از تسخیر همه ساحت‌های سیاسی بخصوص ارتش، توسط حکومت جدید، در ابتدا جنبش اخوان المسلمین را محدود و سپس با بسیج نیروهای طرفدار خود و حمایت ارتش آن را ساقط نمود (پورسعید ۱۰:۱۳۹۰).

سید حمد الله اکوانی در مقاله‌ای با عنوان هژمونی و شکست اخوان المسلمین مصر، چرخش فرصت‌های سیاسی و زمینه‌های داخلی؛ از زاویه دیدگفتمانی به بررسی تحولات مصر می‌پردازد. به نظر این مقاله، ناتوانی گروه‌های ضد رژیم حسنی مبارک در شکل دهی به یک گفتمان منسجم آزادی خواهانه و دموکراتیک، موجب گردید میان گفتمان اسلام گرا و سکولار در جامعه مصر تعارض‌های جدی پدید آمده و فرصت‌های سیاسی در آشفته بازار تفرقه مدافعان نظام جدید به سود ائتلاف مخالفان تغییر نماید (اکوانی ۱۵۵:۱۳۹۳).

سید حسن ملائکه در مقاله‌ای با عنوان علل شکست اخوان المسلمین در برپایی حکومتی با ثبات در مصر، چند عامل مهم را برجسته می‌نماید. از بعد داخلی نقش تخریبی ارتش مصر، کنار کشیدن الازهر از حمایت دولت، تلاش‌های نیروی ملی و سکولار در مخالفت با دولت برجسته شده و از حیث عوامل خارجی به دخالت کشورهای آمریکا و عربستان سعودی اشاره می‌نماید.

این پژوهش، توصیفی بوده و فقط به گستره علل و توصیف آنها توجه نموده و از این حیث که عوامل داخلی و بین المللی را در کنار یکدیگر بررسی نموده، قدمی رو به جلو می‌باشد، اما در مبانی نظری چگونگی برهم کنش این عوامل در سطوح خرد و کلان ساکت است. ضمن اینکه در حوزه‌های فردی و شخصیتی و ناکارآمدی‌های داخلی اخوان المسلمین ورود نمی‌کند (ملائکه ۵۸:۱۳۹۵).

انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعیة دراسات العالم الاسلامی
فصلنامه علمی -پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-10-15]
[DOR: 20.1001.1.23222980.1399.10.3.2.7]

مجتبی گراوند در مقاله‌ای با عنوان مطالعه تطبیقی عوامل کامیابی اسلام گرایان ایران، و ناکامی همتایان مصری در حفظ قدرت سیاسی پس از انقلاب، به ناتوانی دولت مرسی در نظام سازی و حفظ بسیج عمومی در حمایت از خود و مهمتر از آن ناتوانی در ورود به ساحت ارتش و تعامل منطقی با ارتش و یا استحاله آن به نفع آرمان‌های رژیم جدید پرداخته و آن را دلیل اصلی ناتوانی دولت در حفظ قدرت خود می‌داند (گراوند ۱۳۹۵:۱۳۰).

به همین ترتیب جلیل دارا در مقاله‌ای با عنوان مقایسه انقلاب اسلامی ایران و انقلاب سیاسی ۲۰۱۱ مصر در پرتو بررسی دو جریان روحانیت ایران و اخوان المسلمین مصر، ناکارآمدی نهاد روحانی مصر در حفظ همبستگی، ایجاد سازه‌های نظری مناسب برای دوره پس از به قدرت رسیدن و حفظ انسجام رهبری و کادر رهبران را از دلایل شکست اخوان المسلمین مصر بر می‌شمارد (دارا ۱۳۹۴:۴۲).

کریم جعفری در مقاله‌ای با عنوان سقوط اخوان المسلمین در مصر، ملاحظات تاریخی و نحوه عملکرد دولت مرسی؛ به این نکته اشاره می‌کند که عمق شکاف‌های اجتماعی بین اسلام گرایان، سکولارها و عرب گرایان در جامعه مصر به حدی عمیق است که کشورهای خارجی به راحتی می‌توانند از حاملین این شکاف‌ها بهره برداری نموده و ساحت سیاسی جامعه مصر را به نفع منافع خود دچار تلاطم نمایند (جعفری ۱۳۹۲).

جعفری ولدانی و تولایی در مقاله‌ای با عنوان؛ بازشناسی علل سقوط اخوان پس از یکسال زمامداری به بازشناسی علل شکست آفرین داخلی و خارجی اخوان المسلمین در مصر پرداخته و ضمن اشاره به تاریخچه شکل گیری و اهداف اخوان، انحصار طلبی، تشکل محوری و به حاشیه راندن دیگر گروه‌های حاضر در انقلاب و فقدان تجربه سیاسی در اداره امور کشور و اقتدار گرایی و عدم درک صحیح از شرایط سیاسی اجتماعی و بالاخره اختلافات داخلی اخوان و نادیده انگاشتن نقش ارتش و تحمیل دیدگاه‌های خود در تدوین قانون اساسی را از جمله علل شکست اخوان و روی کار آمدن نظامیان دانسته است (جعفری ولدانی و تولایی ۱۳۹۳:۸۳).

با بررسی این مقالات مشخص می‌شود که محققین ایرانی اگرچه از رهیافت‌های مختلفی، متغیرهای مستقل متفاوتی را در تحولات مصر در این دوران برجسته نموده‌اند ولی تلاش برای کاربرد نظریه‌ای که بتواند سطوح مختلف تحلیلی را در کنار یکدیگر به صورت نظام مند

انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعیة دراسات العالم الاسلامی
فصلنامه علمی -پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-10-15]
[DOR: 20.1001.1.23222980.1399.10.3.2.7]

و فارغ از تصلب‌ها و تعصب‌ها بررسی نموده و از عناصر تحلیلی مختلف در تکمیل یکدیگر بهره ببرد خالی است.

جیمز روزنا از نظریه پردازان فوق رفتارگرا است که بر ضد نظریات سنتی روابط بین الملل شورش نموده و معتقد است تعاملات انسان‌ها، گروه‌ها و شرکت‌ها در جهان امروز، جهان و دولت‌های ملی را درگیر الگوهای جدیدی از روابط مختلط داخلی و خارجی نموده است که باید روش‌های جامع نگر تری بررسی گردد (سیف زاده ۳۳۲:۱۳۷۶). نظریه پیوستگی جیمز روزنا در این محیط شکل گرفته است. بدین ترتیب نوآوری این تحقیق، کاربرد روش پیوستگی جیمز روزنا در تحلیل شکت محمد مرسی می‌باشد که همزمان سطوح فردی، گروه‌های اجتماعی، گروه‌های ذی نفوذ و روابط بین الملل را در فهم منطق درونی تحولات مصر بررسی خواهد نمود.

پ) چارچوب مفهومی و نظری بحث: نظریه پیوستگی جیمز روزنا

چارچوب تحلیلی- مفهومی جیمز روزنا، بر مبنای فرارفتارگرایی و انتقاد از شکاف عظیم بین نظریات رفتار گرا و کیفی گرا در بررسی تحولات سیاست خارجی و داخلی کشورها ارائه شده است. ویژگی نظریه روزنا ارائه چارچوب مفهومی است که بر اساس آن می‌توان متغیرهایی را از سطوح گوناگون تحلیلی و بدون اتکا به یک روش تحلیلی به کار گرفت. در چارچوب تحلیلی و نظری روزنا یک سلسله از متغیرها در چارچوب فردی، نقشی، حکومتی، ملی و بین المللی و سیستمیک مورد توجه قرار می‌گیرد (Rosenau, 1971, pp.10).

بر این اساس، بنظر می‌رسد این نظریه از قابلیت بالایی برای تبیین عوامل داخلی و خارجی دخیل در سقوط دولت محمد مرسی برخوردار می‌باشد. روزنا با تأثیر از اندیشه‌های پارسونز در تقسیم حوزه اجتماعی به چهار بخش اقتصادی، سیاسی، حقوقی و فرهنگی تلاش می‌کند که حوزه قدرت سیاسی و سیاست خارجی را با نگاهی بین رشته‌ای و مدلی تلفیقی بررسی کند. مهم‌ترین مفروضات او عبارتند از:

۱- اهمیت سطح تحلیل تلفیقی در تجزیه و تحلیل روابط بین‌الملل ۲- اهمیت پرداختن به تاریخ برای رهایی از ذهن گرایی ۳- تمایز نقش قدرت‌های بزرگ و خرسند از وضع موجود با قدرت‌های کوچک و ناخرسند از وضع موجود ۴- اعتقاد به تأثیر عوامل سیاسی،

فصلنامه علمی -پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-10-15]
[DOR: 20.1001.1.23222980.1399.10.3.2.7]

اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی بر سیاست خارجی ۵- اعتقاد به انواع سیاست خارجی در بعد مادی و معنوی ۶- اعتقاد به منزلت متفاوت عوامل تأثیرگذار شامل متغیر مستقل، متغیر واسطه‌ای و متغیر وابسته و اعتقاد به اینکه جایگاه عوامل تأثیرگذار داخلی، ناشی از منزلت سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی و همچنین نوع سیاست خارجی است (سیف زاده، ۱۳۸۹: ۴۷۹).

تمرکز بر بررسی متغیرهای مستقل، بیانگر این اصل اساسی است که رفتار سیاسی هر دولت بر اساس مجموعه‌ای از عوامل گوناگون، قابل بررسی است که با اولویت‌های مختلف و درجه‌های تأثیر گذاری متفاوت در کنار هم جمع گردیده و در نهایت به تصمیم گیری و یا خلق پدیده‌ای همچون انقلاب منجر خواهند شد.

در چارچوب نظریه روزنا، متغیرهای مستقل عبارتند از نوع قدرت، اقتصاد، فرهنگ و جامعه که از یک طرف بر سیاست داخلی تأثیرگذارند و از سوی دیگر نیز در سیاست خارجی نقش دارند. روزنا متغیرهای وابسته را شامل فرد، نقش، جامعه، حکومت و نظام بین الملل می‌داند و متغیر واسطه‌ای را نیز نوع حکومت کشور قلمداد می‌کند:

۱) متغیر فرد: متغیر فرد عبارت است از ویژگی‌های انحصاری تصمیم گیرندگان که شامل تمام جوانب تصمیم گیرنده است. روزنا معتقد است که خصایص فرد بیشتر در کشورهای توسعه نیافته، تازه استقلال یافته و کوچک مطرح است که فاقد نقش‌های سازمان یافته و نهادهای بروکراتیک بوده و در اصل در جوامعی تجلی دارد که رهبران آن کمتر تحت نفوذ و تأثیر افکار عمومی و گروه‌های ذی نفوذ قرار دارند. ویژگیهایی چون احتیاط در برابر عجله و بی پروایی، دوراندیشی در مقابل عصبانیت، مصلحت اندیشی در برابر جزم گرایی، تواضع در برابر تکبر و تفاخر، احساس برتری در مقابل احساس حقارت، خلاقیت در برابر تخریبگری، اعتماد به نفس بیش از حد در مقابل روان پریشی، شجاعت در برابر ترس، قاطعیت در برابر تزلزل، تساهل در برابر تقید و غیره از متغیرهای فردی به حساب می‌آیند.

۲) متغیر نقش: در این متغیر مسئولان دولتی بدون توجه به خصوصیت فردی و انحصاری که در متغیر فرد وجود دارد با تکیه بر سمت و جایگاهی که در حکومت دارند نسبت به موضوعی از خود واکنش نشان می‌دهند. جایگاه فرد در ساختار حکومتی و وظایف،

فصلنامه علمی -پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-10-15]
[DOR: 20.1001.1.23222980.1399.10.3.2.7]

مسئولیت‌ها و وفاداری‌هایی که بر اساس این جایگاه از او انتظار می‌رود، بر تصورات فرد از جهان و تصمیم گیری‌های او در عرصه سیاست خارجی تأثیر می‌گذارد. به عبارت دیگر نقش به ویژگی‌های رفتاری اطلاق می‌شود که ناشی از مسئولیت‌های سیاست گذاری یک بازیگر است و هر فردی که چنین جایگاهی را اشغال کند از او نیز رفتار مشابهی انتظار می‌رود.

۳) متغیر دولتی یا بروکراتیک: ساختار پیچیده یک دولت و نهادها و سازمان‌های تخصصی تصمیم گیرنده، دخیل در خطوط کلی سیاست خارجی می‌باشند و هیچ تصمیم گیرنده‌ای قادر نیست فارغ از این ملاحظات تصمیم گیری نماید. در سیستم‌های بسته روند تصمیم گیری از سرعت بیشتری برخوردار است ولی دقت عمل در آن کمتر است. اما در سیستم‌های باز، تصمیم گیری بسیار کند صورت می‌گیرد ولی نتایج دقیقی بدنبال داشته و نیز از استحکام بیشتری برخوردار است.

۴) متغیر اجتماعی: این متغیر در اصل تمامی جوامع غیردولتی و غیرسازمانی یک جامعه را شامل می‌شود که در روند اتخاذ تصمیم‌های سیاست خارجی دخیل است. در کشورهای دموکراتیک، سیاست خارجی یک کشور تحت تأثیر نظام حزبی و تصمیم گیری احزاب قرار دارد که برخی دو حزبی و برخی چند حزبی‌اند اما در کشورهای غیردموکراتیک ایدوئولوژی حاکم، گروه‌های ذی نفوذ و فشار نقش بارزی در تصمیم گیری‌های سیاست خارجی دارند.

چنانچه روزنا در رده بندی متغیرها آورده است، تحقق عینی موارد یاد شده در متغیر «جامعه» به مانند دو متغیر «نقش» و «حکومت» را تنها می‌توان در چارچوب نظام‌های باز سیاسی (دموکراتیک، پیشرفته اقتصادی و توسعه یافته) متصور بود. در چنین جوامع متکثری است که انبوهی از ورودی‌ها از طریق ده‌ها گروه، انجمن، سازمان غیر دولتی و به ویژه مراکز تحقیقاتی و فکری مستقل و غیر دولتی وارد نظام تصمیم گیری کشور می‌شوند که نتیجه آن اتخاذ راهبردهای مختلف سیاسی خواهد بود. در چنین سیستمی دولت نمی‌تواند به یک باره و ناگهانی تغییری بنیادین در سیاست‌های خود اعمال کند.

۵) متغیر سیستماتیک یا نظام بین الملل: دولت‌ها در روند تصمیم گیری در مسائل سیاست خارجی فقط تحت تأثیر محیط داخلی و متغیرهای آن نیستند بلکه از محیط اطراف خود نیز تأثیر می‌پذیرند. میزان تاثیرگذاری متغیرهای محیطی و بین المللی به طور مستقیم به میزان قدرت یک کشور بستگی دارد.

انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعیة دراسات العالم الاسلامی
فصلنامه علمی -پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-10-15]
[DOR: 20.1001.1.23222980.1399.10.3.2.7]

در نظام بین الملل، سلسله مراتب غیر دستوری بازیگران بسته به نـوع قـدرت طلبـی مطلـق و یـا نسبی و نیز حوزه فعالیت بین المللی، منطقه‌ای و محلی به پنج رده به هم پیوسـته ابرقـدرت، قدرت بزرگ، قدرت منطقه‌ای، قدرت کوچک و ریز قدرت تقـسیم می‌شوند. تجربـه عملـی حاکی از آن است که دستیابی به اهداف بازیگران مذکور به طور فزاینده‌ای از پـایین بـه بـالا میل به استقلال دارد. تحولات رفتار بین المللـی قـدرت کوچـک، تحـت سـه اجبـار داخلـی، منطقه‌ای و بین المللی است. هر چه از پله‌های پایین، بـالاتر می‌رویم، از میـزان ایـن اجبـار کاسته می‌شود. هرچند ابرقدرت‌ها هم از وابستگی مصون نیستند، اما میزان وابـستگی آن‌ها کمتر است (Rosenau, 1971, pp.108-109).

جیمز روزنا با ارائه پیش نظریه سیاست خارجی همزمان از دو سطح خرد و کلان بهره گرفته تا هم ساختارهای داخلی در تصمیم گیری مشخص گردد و هم اینکه تأثیرات متغیر نظام بین الملل بر روند تصمیم گیریها و تصمیم سازی ها مشخص شود. بنابراین چارچوب مفهومی–تلفیقی روزنا این امکان را می‌دهد تا مجموعه‌ای از متغیرها را در سه سطح فردی، ملی و بین المللی از مادی و معنایی برای تحلیل و واکاوی عوامل داخلی و خارجی سقوط مرسی در مصر به کار گرفت. بدین ترتیب وجه تمایز و جنبه نوآوری پژوهش حاضر این است که تلاش دارد با بررسی این پنج متغیر اساسی در جامعه مصر معاصر، به ارائه تبیین جامع‌تری از علل و عوامل مؤثر و مکانیسم اثر آنها در دوره زمانی مورد نظر پژوهش یعنی دوره زمانی منجر به کودتا بر علیه حکومت محمد مرسی وسرنگونی جنبش اخوان المسلمین مصر برسد.

ت) زمینه تاریخی و فکری ظهور جماعت اخوان المسلمین

جنبش اخوان المسلمین زائیدهٔ اوضاع سیاسی و اجتماعی تاریخ معاصر مصر در جدال بین سنت و مدرنیسم و اسلام گرایی با سکولاریسم است. همزمان با آغاز طرح نوسازی در دوران فرمانروایی محمدعلی پاشا بود که تحول در جامعه مدنی مصر در دوران مدرن آغاز شد.

در آن دوران برخوردی میان جامعه و دولت صورت نگرفت اما در دومین تحولِ جامعه مدنی مصر که با سلطه استعمار انگلیس همراه بود؛ گسترش سازمان‌های مدرن و داوطلبانه همچون اتحادیه‌های کارگری، تعاونی‌ها، احزاب سیاسی، اتاق‌های بازرگانی، انجمن‌های

فصلنامه علمی -پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-10-15]
[DOR: 20.1001.1.23222980.1399.10.3.2.7]

حرفه‌ای و صنفی و جنبش زنان به برخورد دولت و جامعه انجامید و در نهایت منجر به تنش‌های سیاسی و اجتماعی در این کشور گردید (دلیرپور، ۱۳۹۰: ۶۳).

در این دوران بود که با سر برآوردن سازمان‌هایی مانند اخوان المسلمین، اسلام گرایان مصری نیز به دنبال عرضه عقاید خود در فضای سیاسی مصر، حرکت کردند. حسن البناء، بر اساس گفتمان «احیاء امت اسلام» سید جمال الدین اسد آبادی و پیروان او همچون محمد عبده و رشید رضا، جنبش اخوان المسلمین را در سال ۱۹۲۸ م در شهر اسماعیلیه تأسیس نمود (البنا:۱۹۸۳)

اوضاع بحرانی و نابسامانی مصر پس از جنگ جهانی اول و اشغال آن از سوی بریتانیا، سقوط امپراطوری عثمانی به عنوان نماد خلافت اسلامی و ظهور ترکیهٔ جدید به رهبری کمال آتاتورک که مرکز ثقل خلافت اسلامی را در ورطهٔ غرب زدگی فرو برد و با لغو خلافت، جمهوری لائیک ترکیه را تأسیس کرد، همچنین گسترش ناسیونالیسم عربی و حمله همه جانبه به اسلام از پایگاه باستان گرایی، عرب گرایی و میهن دوستی، تلاش برای جدایی دین از سیاست و حذف آن از عرصه عمومی، وابستگی نهاد فکری مذهبی الأزهر به دربار و نظام سلطنتی موجود، ظهور فساد حزبی و سیاسی، ظهور غرب گرایی و تبعیت از غرب، موج الحادگرایی و سکولاریسم در مصر و ورشکستگی اقتصاد مصر پس از جنگ جهانی از جمله عوامل ظهور این جنبش برشمرده می‌شود (شعیر، ۱۹۸۵: ۱۷).

حسن البناء درباره خطی مشی جنبش می‌گوید: «اخوان دعوتی به بازگشت است، زیرا مسلمانان را به بازگشت به اسلام و قرآن که سرچشمه زلال است، فرا می‌خواند. در روش، سنت گراست، زیرا خود را به عمل به سنت پاک در همه چیز ملزم می‌داند. حقیقتی صوفیانه و نهادی سیاسی است، زیرا خواستار اصلاح حکومت از درون و تجدید نظر در رابطه امت اسلامی با سایر ملل است...در نهایت دارای بینش اجتماعی است، زیرا اعضای آن به دردهای جامعه اسلامی عنایت دارند و جمعیت برای درمان و شفای امت از این دردها، تلاش می‌کند» (خامه یار، ۱۳۹۰: ۲۲).

سازمان اخوان المسلمین، ابتدا مکان‌های مذهبی که نقش اصلی در شکل دهی به افکار عمومی داشتند را به محلی برای تعلیم آموزه‌های خود تبدیل ساخت. در کمتر از یک دهه اخوان توانست به یکی از نیرومندترین سازمان‌های سیاسی- مذهبی مصر درآید. جنبش اخوان

فصلنامه علمی-پژوهشی پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-10-15]
[DOR: 20.1001.1.23222980.1399.10.3.2.7]

المسلمین همچنین به یکی از جنبش‌های ریشه دار جهان اسلام و یکی از تأثیرگذارترین جنبش‌ها در جهان عرب تبدیل شد که دوره‌های مختلفی از فکر و سازمان دهی را پشت سر گذاشت.

رابطه اخوان المسلمین با دولتهای مستقر، معمولاً در یکی از دو سر انتهایی طیف همکاری و مشارکت و یا تقابل و سرکوب بوده است. برخی دولت‌های مصر از جمله رژیم ناصر به شدت در تلاش برای سرکوب این جنبش بوده‌اند، در مقابل دولت‌های مبارک و حتی سادات، برای تضعیف همزمان چپ‌ها و ملی گراها یا ناصریست ها، بر نوعی اسلام دولتی در پیوند با الازهر پای می فشردند که به صورت غیر مستقیم باعث تسهیل فعالیت‌های اخوان المسلمین جهت حضور و فعالیت در جامعه مدنی مصر بود (اسپوزیتو، ۱۳۸۹: ۳۳۶).

اخوان المسلمین در استراتژی تدریجی خود، ترکیبی از ایده پسااسلام گرایی و اسلام گرایی اجتماعی را پی گیری و به دنبال فرصت سیاسی مناسب برای مشارکت فعال در عرصه سیاسی مصر نشست. این جریان همواره خود را حد وسطی میان سکولاریسم و لیبرالیسم غربی از یکسو و اسلام گرایی افراطی از سوی دیگر تعریف کرده است (پورسعید ۱۲:۱۳۹۲).

اخوان در دوران حکومت مبارک توانست به رغم ممنوعیت قانونی و رسمی سیاسی که دولت مبارک بر فعالیت‌های آن روا می‌داشت، با شرکت در برخی انتخابات‌های پارلمانی، بسیاری از هواداران خود را با نام مستقلین به مجلس بفرستد و در برخی انتخابات‌های صنفی نیز به قدرت برسد. حسنی مبارک تا سال ۱۹۸۸ با اخوان المسلمین با تسامح و مدارا رفتار نمود. هدف و راهبرد اصلی وی در این دوره کاستن از فضای امنیتی و بحران ایجاد شده در پی ترور سادات بود.

وی در این برهه بیشتر می‌کوشید به حاکمیت خود پوشش قانونی و مردمی دهد که اساس آن بر مصالحه ملی و همزیستی با نیروهای اصلی سیاسی مصر مبتنی بود. همین موضوع باعث گسترش فعالیت‌های اجتماعی اخوان المسلمین شد. به تدریج رژیم مبارک از قدرت یافتن اخوان دچار هراس گردید و تلاش کرد از نفوذ بیشتر اخوان در درون سندیکاها و اتحادیه‌ها، با انحلال آنها یا ایجاد محدودیت برای مشارکت مؤثر اخوان المسلمین، جلوگیری کند. اخوان با وفق دادن خود با این شرایط، سعی در حفظ پیروزی‌های بدست آمده داشت.

در سال ۱۹۹۲ اخوان در انتخابات کانون وکلا به پیروزی شگرفی رسید و این در حالی

[Downloaded from priw.ir on 2026-10-15]
[DOR: 20.1001.1.23222980.1399.10.3.2.7]

بود که این سندیکا در طول حیات اداری خود به وسیلهٔ لیبرال‌ها و دولتمردان اداره شده بود. سیطرهٔ اخوان بر بدنهٔ بسیاری از نهادهای مردمی و حقوقی، دولت را به وحشت انداخت و دوره‌ای از تصادم و تعارض علنی بین دولت و اخوان آغاز گردید. البته بنا به تغییر شرایط بین المللی پس از حوادث ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۲ و اینکه نهایتاً رژیم مبارک به این نتیجه رسید که اخوان المسلمین به عنوان یک واقعیت موجود در عرصه سیاسی اجتماعی مصر حضور داشته و امکان حذف کامل آنها وجود ندارد، این دوره برخورد به نسبت کوتاه سپری شد و اخوان المسلمین فرصت حضور در انتخابات‌های بعدی را پیدا کرد (اصلانی ۳۱۱:۱۳۹۳).

به عنوان نمونه در انتخابات ۲۰۰۵ پارلمان مصر که در فضایی نسبتاً آزادتر برگزار شد، بیش از ۸۰ کاندیدای مستقل ولی وابسته به اخوان المسلمین به مجلس راه یافتند. همچنین این جنبش در انتخابات مجلس ملی مصر در ژانویه ۲۰۱۲ نیزتوانست ۷۰ درصد کرسی‌های مجلس را تصاحب کند. (درویشی ۲۳۲:۱۳۹۴).

در طول دهه‌ها و تحت تأثیر تحولات سیاسی و اجتماعی داخلی، منطقه‌ای و بین المللی تغییر و تحول مهمی در اندیشه سیاسی اخوان المسلمین روی داده است که برای نمونه می‌توان به گذار از خلافت اسلامی و بنیادگرایی غیرمنعطف به تکثرگرایی و عمل گرایی سیاسی اشاره داشت. این عمل گرایی در حوادث منجر به انقلاب ۲۰۱۱ مصر به خوبی عیان بود. نیروی محرک انقلاب مصر، جنبش جوانان و اقشار اجتماعی بودکه از اوضاع سیاسی، اجتماعی و اقتصادی کشور ناراضی بودند و با در دست داشتن ابزارهای رسانه‌ای فعال توانستند قدرت سانسور وسرکوب دولت را خنثی کنند (باقری دولت آبادی ۱۵۶:۱۳۹۲).

به هنگام آغاز اعتراضات در ۲۵ ژانویه، اخوان المسلمین در این تظاهرات شرکت نکرد و رهبران اخوان تا ۲۸ ژانویه، ورود به خیابان‌ها را به دلیل تهدیدات دستگاه‌های امنیتی در دستور کار قرار ندادند. در واقع، می‌توان گفت گروه‌های اسلام گرا از جمله اخوان المسلمین نیز از این جنبش حمایت کردند، اما پیوستن آنها در مراحل بعدی بود (دارا و کرمی ۲۷:۱۳۹۲)

در تحولات پس از انقلاب، سازماندهی تاریخی وحمایت اجتماعی از این جنبش به عنوان سازمان یافته ترین گروه اپوزیسیون مصری به کمک این جنبش آمد و نهایتاً موفق شد در انتخابات ریاست جمهوری سال ۲۰۱۲، محمد مرسی از اعضای بلند پایه خود را با کسب ۵۱/۷۳ درصد آراء به ریاست جمهوری مصر برساند (کشاورز ۱۸۹:۱۳۹۴).

انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعية دراسات العالم الاسلامي
فصلنامه علمی -پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-10-15]
[DOR: 20.1001.1.23222980.1399.10.3.2.7]

ث) تبیین مؤلفه‌های مؤثر بر سقوط دولت محمد مرسی در چارچوب نظریه پیوستگی

۱) الگوی رفتاری مرسی و نقش متغیر فردی در سقوط اخوان المسلمین

محمد مرسی، اولین رئیس جمهوری اسلامگرا و منتخب و غیر نظامی مصر از حزب «آزادی و عدالت»، شاخه سیاسی جماعت اخوان المسلمین و رئیس سابق این حزب بود. وفاداری سازمانی محمد مرسی و قدرت بیان رسای او که طرف مقابل را به سرعت شیفته خود می‌ساخت، موجب شد تا پله‌های ترقی و پیشرفت را در اخوان المسلمین طی کند.

مرسی در زمان حاکمیت مبارک بارها با دستگاه‌های امنیتی مصر و شورای عالی نظامی حاکم بر این کشور مذاکره و گفت‌وگو کرد و توانسته بود به توافقات خوبی برای ایجاد فضای تنفس سیاسی برای اخوان المسلمین برسد..

با این حال این واقعیتی انکار ناپذیر بود که وی هیچ تجربه‌ای از اداره امور کشور چه در عرصه داخلی و چه در عرصه خارجی نداشت. وی تلاش می‌نمود، چهره‌ای مقتدر از خود به نمایش بگذارد و در اولین اقدام ژنرال «محمد حسین طنطاوی»، وزیر دفاع و رئیس شورای نظامی مصر و سرلشکر «سامی عنان»، رئیس ستاد مشترک ارتش کشور مصر را از سمت‌های خود برکنار نمود، اما در مقابل واکنش‌ها بر ضد این دو اقدام به هراس افتاده و از ادامه تصفیه مقامات رژیم پیشین در مناصب حکومتی و قضایی دست کشید.

اینگونه حملات ایذایی و عقب نشینی های مرسی بارها ادامه یافت که بیانگر یک ویژگی شخصیتی مهم وی یعنی تزلزل درونی با نقابی از اقتدار می‌باشد. یکی از اولین دستورات وی، لغو حکم دادگاه قانون اساسی مصر در انحلال پارلمان و فراخواندن نمایندگان جهت حضور در پارلمان و ادامه فعالیت خود بود. در اینجا نیز، وی با مخالفت‌های شدید و سخت دادگاه قانون اساسی مصر مواجه شد و نهایتاً در برابر تصمیم دادگاه قانون اساسی مصر مبنی بر منحل بودن پارلمان و لزوم برگزاری انتخابات جدید پارلمانی سر فرود آورد، تصمیمی که به جایگاه ریاست جمهوری وی ضربه‌ای جدی زد (عزیزی بنی طرف ۱۳۹۰).

مرسی برای خود جایگاه رهبر مسلمانان اهل سنت جهان را نیز متصور بود. وی در یکی از سخنرانی‌هایش در قاهره برای جلب توجه سلفی‌های تندرو؛ علوی‌ها و رافضی‌ها را «مرتد» نامید، در اجلاس سران کشورهای اسلامی در تهران، سخنان خود را با ذکر نام خلفا آغاز کرد، خواستار سرنگونی «دولت علوی سوریه» گردید. حضور مداوم در مجالس سلفی‌های تکفیری

فصلنامه علمی-پژوهشی پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-10-15]
[DOR: 20.1001.1.23222980.1399.10.3.2.7]

و حمایت از آنها، به تدریج به گستاخی بیش از حد این گروه‌ها انجامید تا جایی که به طرز فجیعی رهبران شیعیان مصر از جمله شیخ حسن شحاته و دو برادر وی را به قتل رسانده و در خیابان‌های مصر به روی زمین کشاندند. وی زمانی به این اشتباه پی برد که دیگردیر شده بود و جامعه مصر به شدت از قدرت یابی سلفی‌ها و تکفیری‌ها در پناه و حمایت دولت وی هراسناک شده و به مخالفت با وی برخاسته بود.

تأیید قانون اساسی جدید با مشارکت ۳۰ درصدی مردم بیانگر کاهش مشروعیت سرکردگان اخوان در پی این تندروی‌ها بود و این در حالی بود که ۵۷ درصد از رأی دهندگان در قاهره با قانون اساسی مورد حمایت مرسی مخالفت کرده بودند (مسجد جامعی ۱۳۹۲).

به همین صورت بی تجربگی وی، باعث شد در آغاز حکومت؛ برنامه‌ای صد روزه ارائه دهد و خود را به حل مشکلات حمل و نقل، نظافت و پاکیزگی، سوخت، نان و امنیت مردم مصر در این زمان متعهد نماید. عدم موفقیت در تحقق این وعده‌ها و شروع اعتراضات مردمی بر علیه خود وی، به چرخه‌ای از نفی و انکار و مقصر یابی دامن زد که بسیاری از هم پیمانان قدیمی را از وی نا امید و دور نمود (احمد زاده ۱۳۹۲).

به نظر می‌رسد محمد مرسی نتوانست میان واقع گرایی در عرصه سیاسی و اقتصادی و آرمان خواهی ایدئولوژیک تلفیقی ایجاد کند. وی بدون درک مختصات جامعه مصر، خود را در مقام مصلحی تصور کرد که می‌تواند ارزش‌های ذهنی و آرمانی‌اش را در جامعه مستقر کند. مرسی در تشکیل دولتی معیار و معتدل که با مشارکت همه جریان‌های سیاسی باشد ناتوان بود.

او وقتی به ضعف خود در تعامل سازنده با جریان‌های سیاسی و فعال کشور که در سرنگونی رژیم سابق مشارکت داشتند، پی برد، بجای رفع این ضعف، لجبازانه بر مواضع خود پافشاری نمود و تلاش کرد با نزدیک شدن و دلجویی از ارتش، بنای حکومت خود را استحکام بخشد. به این ترتیب فرصت‌های خود در ایجاد کانون‌های جدید قدرت هوادار نیز از دست داده و هرچه بیشتر به ارتش وابسته شد، ضمن اینکه از ماهیت و روابط قدرت در ارتش مصر نیز غافل ماند. به این ترتیب به جای زدودن زنگاره های استبداد زدگی، قانون گریزی، پرهیز از به رسمیت شناختن قدرت اقلیت، انحصارطلبی و تک گویی، خود به نمادی از این آثار به جا مانده از دوران استبداد تبدیل شد (جعفری، ۱۳۹۲: ۱۹).

انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعیة دراسات العالم الاسلامی
فصلنامه علمی -پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-10-15]
[DOR: 20.1001.1.23222980.1399.10.3.2.7]

مرسی به منظور پیش دستی بر انحلال احتمالی مجلس موسسان دوم، با صدور حکمی در ۲۲ نوامبر ۲۰۱۳ به خود قدرت گسترده و مصونیت از نظارت قضایی اعطا کرد که زمینه نارضایتی را به وجود می‌آورد. زمانی که مرسی، «عبدالمجید محمود» را از دادستانی کل مصر برکنار کرد، ائتلاف مخالفان، این تصمیم مرسی را کودتا علیه مشروعیت اعلام کردند. همچنین زمانی که «خالد عالم الدین» مشاور مرسی از سمت خود برکنار شد جریان مهم سلفی نیز در مخالفت با مرسی برخاستند و گوی سبقت دشمنی با وی را از رقبا ربودند (باقری و عوض پور، ۱۳۹۲: ۸۹).

اینگونه اقدامات باعث شد تا مخالفان از اصطلاحاتی نظیر «دیکتاتوری حزبی»، «فرعون مصر» و یا «مرسی، مبارکی دیگر» استفاده کنند و به افکار عمومی بقبولانند که مرسی رئیس جمهور مردم مصر نیست، بلکه رئیس جمهوری است که در خدمت اخوان و سران آن قرار دارد (جعفری ولدانی، ۱۳۹۳: ۶۲). چرخش‌های سرگردان سیاسی مرسی، لیبرال‌های محافظه کار، لیبرال‌های اصلاح طلب، سلفی‌ها و حتی دوستان قدیم را به مخالفت علنی با دولت وی برانگیخت (باقری و عوض پور، ۱۳۹۲: ۸۹).

اخوان المسلمین هیچ الگو و نسخه‌ای از دولت مدرن اسلامی و روزآمد برای مصر نداشت و تصمیمات کلان سیاسی و اقتصادی در دفتر ارشاد اخوان المسلمین گرفته می‌شد. تصور اخوان این بود که دولت سازی و کشورداری مانند اداره چند موسسه خیریه است؛ زیرا تجربه آنان در طی بیش از ۹۰ سال، فقط در همین حوزه‌ها بود (هانی زاده، ۱۳۹۳: ۳-۱).

ضمن اینکه به نظر می‌رسید در کنار اینکه آنها چشم انداز درست و دقیقی نسبت به مسائل کلان و ریز و درشت کشور نداشتند، از اختلافات درونی نیز رنج می‌بردند و از همه مهمتر، فرد مناسبی را برای رهبری حزب انتخاب نکرده بودند. در واقع، در زمان کاندیداتوری مرسی برخی رهبران به نحوی از انحاء مخالفت خود را اعلام کرده بودند که در ادامه چیزی جز تضعیف دولت مرسی را در پی نداشت و سایه نامزد جایگزین بودن در تمام طول مدت بر سر مرسی سنگینی می‌نمود. از آن رو که مرسی کاندیدای اصلی اخوان در انتخابات نبود و نامزد اصلی رد صلاحیت شده بود، نمی‌توان انتظار داشت که اجماع و وحدت رویه در بین اعضای تشکیلات اتفاق افتاده باشد.

این شرایط بعلاوه خصوصیات فردی درون تشکیلات اخوان و بالاخص محمد مرسی

فصلنامه علمی-پژوهشی پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-10-15]
[DOR: 20.1001.1.23222980.1399.10.3.2.7]

روند سیاسی را به سوی تمامیت خواهی کشاند و به سرخوردگی‌های اجتماعی بیش از گذشته دامن می‌زد (بکری، ۲۰۱۴: ۹۹).

۲) نقش آفرینی ضعیف محمد مرسی در مقام رئیس جمهور مصر

شکست زودهنگام محمدمرسی نه تنها از اشتباه‌های فردی او بلکه از مسائل درون سازمانی مانند به هم ریختگی ساختاری و هرج و مرج ایدئولوژیک سرچشمه می‌گرفت که خود را در ضعف شدید در اداره دستگاه حاکمه مصر توسط وی نشان داد. به نظر می‌رسد که به هم ریختگی ساختاری، به اخوان اجازه نداد تا پیش از ورود به عرصه قدرت سیاسی، راهکارهایی جامع و منسجم را برای اداره دولت تهیه و یا تجربه کند و همین مسئله، کارآمدی اخوان و نماینده‌اش در قدرت را در سطوح مختلف اجتماعی و سیاسی با مشکل مواجه ساخت. الگوی نظام سیاسی و اجتماعی اخوان آنچنان کلی و مبهم است که انتظار توسعه برای مصر به وسیله این الگو امکان پذیر نبود (سمیعی اصفهانی، ۱۳۹۳: ۶۵).

اخوان المسلمین ادعا می‌کرد که به دنبال ارائه حکومتی خاص و ویژه می‌باشد که در آن همه نیروها و ظرفیت‌ها مشارکت داشته باشند، با این حال با آغاز دوره ریاست جمهوری مرسی، همه این وعده‌ها به فراموشی سپرده شد. مرسی به عنوان رئیس جمهور مصر چند اشتباه اساسی انجام داد؛ «تلاش برای ایجاد هژمونی گفتمان اسلام گرایی و حذف سایر اندیشه‌ها از سپهر عمومی بدون توجه به ویژگی‌های اساسی جامعه مصر»، «تمکین به قدرت برتر نظامیان در عرصه سیاست مصر و خوش باوری نسبت به حمایت ارتش از خودش» و «خوش باوری نسبت به حمایت قدرتهای خارجی از جمله آمریکا، ترکیه و سعودی».

ضعف موقعیت سنجی سران اخوان‌المسلمین مصر در مرحله اول در درک نکردن شرایط سخت سیاسی و اجتماعی این کشور بود که مصر از دوران مبارک به ارث برده بود. حسنی مبارک در حالی از قدرت در مصر برکنار شد که از لحاظ سیاسی، کشوری استبداد زده و از لحاظ اقتصادی کشوری فقیر، بحران زده و بی‌ثبات را برجای گذاشت. طی سه دهه حکومت مبارک، جامعه مدنی در مصر همواره سرکوب شد، احزاب سیاسی ممنوع، روزنامه‌ها بسته، فعالین سیاسی و روشنفکران بازداشت می‌شدند، دستگاه قضایی فاسد بود و بر نشر کتاب و فعالیت‌های دانشگاهی نظارت شدیدی انجام می‌گرفت (توفیق ابراهیم ۲۰۱۱).

فصلنامه علمی-پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-10-15]
[DOR: 20.1001.1.23222980.1399.10.3.2.7]

در حوزه اقتصادی نیز اوضاع به همین میزان بحرانی بود، بر اساس آمار سال ۲۰۱۰ تقریباً بیش از ۴۰ میلیون نفر از جمعیت مصر (معادل ۵۱ درصد جمعیت) با کمتر از دو دلار در روز زیر خط فقر زندگی می‌کردند. ۲۱ درصد از جمعیت مصر نیز با درآمدی روزانه کمتر از یک دلار، در فقر مطلق زندگی می‌کردند (السید النجار:۲۰۱۱). درصد بالای بیکاری بخصوص در میان قشر تحصیل کرده و همچنین میزان بالای بدهی خارجی دولت مبارک نیز مشکل دیگری بود که از رژیم گذشته به ارث رسیده بود. در پایان سال ۲۰۱۰ میلادی میزان بدهی خارجی مصر حدود ۳۵ میلیارد دلار برآورد شده بود.. (Osman, 2010:p:12)

در چنین شرایط سیاسی و اقتصادی جامعه مصر، محمد مرسی به عنوان نخستین رئیس جمهور انتخابی این کشور برگزیده شد. طبیعی بود که در کوتاه مدت کسی نمی‌تواند بر این مشکلات اساسی را حل کند، انتظار جامعه مصر نیز این بود که رئیس جمهوری به قدرت برسد که بتواند کشور را برای حل بلند مدت این مشکلات، متحد نماید. اما مرسی بدون در نظر گرفتن این انتظارات از وی در نقش رئیس جمهور همه مردم مصر و بدون فهم صحیح از مشکلات به جای مانده از دوران مبارک، تلاش کرد تا از انقلاب به عنوان یک فرصت تاریخی برای تبدیل شدن به قدرت اول سیاسی در مصر استفاده کرده و بقیه گروه‌های سیاسی و اجتماعی را از صحنه حذف نماید. محمد مرسی برای اغلب پست‌های مهم حکومتی از افراد وابسته به اخوان المسلمین استفاده کرد.

اخوان حتی در این مسیر، بخشی از دوستان غیراخوانی خود را نیز رد کرد. در این میان، بیانیه افزایش اختیارات ریاست جمهوری که توسط محمد مرسی صادر شد نقطه آغاز مخالفت‌های فراگیر و همه جانبه علیه مرسی و اخوان المسلمین بود. با این حال، باز هم محمد مرسی و اخوان المسلمین قابلیت بالای مخالفان را برای بسیج عمومی علیه خود نادیده گرفتند و همچنان به واگذاری پست‌های مهم حکومتی به نامزدهای وابسته به اخوان ادامه دادند.

در آخرین مورد، مرسی با تغییر ۱۷ استاندار استان‌های مختلف مصر، بیشتر از اعضای وابسته به اخوان المسلمین در این جابجایی استفاده کرد که این اقدام موجب بروز موجی از اعتراض‌های مردمی در این استان‌ها علیه دولت مرسی و درگیری‌های خیابانی میان هواداران و مخالفان محمد مرسی شد که در نتیجه آن شماری از شهروندان مصری کشته و زخمی شدند. (عمادی ۱۳۹۲)

[Downloaded from priw.ir on 2026-10-15]
[DOR: 20.1001.1.23222980.1399.10.3.2.7]

مرسی به عنوان رئیس جمهور، در مقابل ارتش مصر نیز بسیار منفعلانه عمل کرد. در مصر، ارتش نقش چندگانه‌ای را هم در مرحله انتقال قدرت و هم در مرحله دولت سازی ایفا می‌کند: بی طرفی در مرحله تشدید جنبش اعتراضی و کمک به سقوط رژیم، به دست گرفتن قدرت سیاسی و معرفی دولت موقت، برگزاری انتخابات دوران گذار، نظارت و اعمال نفوذ بر تدوین پیش نویس قانون اساسی، کنترل رفتار و تعدیل خواسته‌های گروه‌های رادیکال مذهبی و یا سکولار و تلاش برای موازنه بخشی میان نیروهای سیاسی و اجتماعی از نقش‌های چندگانه‌ای است که ارتش بر عهده خود می‌داند.

همچنین ارتش در مصر به مثابه تکیه گاهی برای قدرت‌های خارجی نگران تحولات انقلابی است که با توجه به پیوندهای ساختاری در چند دهه گذشته، انتظار دارند ارتش مانع دگرگونی‌های سیاسی و ایدئولوژیکی رادیکال در این کشورها و پیرامون رژیم اسرائیل و اطراف چاه‌های نفت خلیج فارس شود. از این حیث ارتش مدافع منافع و رویکرد محافظه کاران داخلی و خارجی است (پورسعید، ۱۳۹۲: ۱۶۲-۱۶۱).

در واقع ارتش مصر برخلاف ارتش‌های جهان، یک حزب فراگیر سیاسی- نظامی است که رئیس جمهور را با استفاده از اهرم‌های احزاب سیاسی موجود در مصر به قدرت می‌رساند و تنها اخوان المسلمین بود که توانست از لایه‌های پایین جامعه و بعد از ۸۵ سال مبارزه محمد مرسی را وارد کاخ ریاست جمهوری کند. اخوان المسلمین پس از تصدی پست ریاست جمهوری، نتوانست با ارتش مصر تعامل خوبی داشته باشد. مرسی در نخستین گام، تغییر در رأس ارتش را در دستور کار قرار داد و سعی داشت ارتش را به حاشیه براند. ارتش نیز با توجه به سابقه تاریخی در حضور در عرصه‌های سیاسی و نقش پراهمیت در ساختار سیاسی مصر، مستقیم و غیرمستقیم در بی ثباتی‌های سیاسی و اجتماعی دوران کوتاه زمامداری اخوان المسلمین نقش موثری ایفا کرد و منتظر فرصت بود تا یک بار دیگر قدرت خود را به نمایش بگذارد.

از آنجا که ارتش مصر در دوران قیام علیه حسنی مبارک موضع نسبتاً بی طرفانه ای اتخاذ کرده بود، به تدریج این ظرفیت را در خود می‌دید که با کنار گذاشتن مرسی بتواند در کوتاه مدت نوعی رضایت در بین معترضان خیابانی بوجود آورد و فرصتی فراهم تا گروه‌های مختلف سیاسی و احزابی که با هم متحد شده بودند بتوانند خواسته خود مبنی بر لزوم

فصلنامه علمی-پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-10-15]
[DOR: 20.1001.1.23222980.1399.10.3.2.7]

برگزاری انتخابات زودهنگام را به کرسی بنشانند (جعفری ولدانی، ۱۳۹۳: ۸۲-۵۳).

در مجموع، با توجه به نقش مهم نهاد ارتش در فرایند نوسازی کشورهای عربی و نیز تجربه حاکمیت در چند دهه گذشته، به نظر می‌رسد ارتش در این کشورها برای روند مدرنیته سیاسی و تکوین الگوی نوین دولت، از یک طرف، فرصت و از طرف دیگر، چالش مهمی محسوب می‌شود. در واقع مرسی از سویی سودای تغییر در ارتش را در سر می‌پروراند و از طرفی نیز اعتماد بیش از حد به فرمانده آن «السیسی» داشت که اقدام علیه مرسی توسط او صورت گرفت (محمد صالح:۲۰۱۶).

مرسی در مقام رئیس جمهور در ایجاد ائتلاف‌های بین المللی جدید نیز ناکام ماند و بعضاً ائتلاف‌های سنتی را نیز از دست داد. نزدیکی به ترکیه و قطر، باعث رنجش سعودی‌ها شده بود. حمایت از مخالفان دولت سوریه، ایران و روسیه را از مصر دور می‌کرد و تداوم ارتباطات حسنه با اسرائیل و آمریکا، وجهه او را از داخل اخوان المسلمین نیز به شدت خدشه دار نمود.

۳) نهادهای بروکراتیک و اقتصاد نابسامان مصر

این متغیر به آن جنبه‌هایی از ساختار حکومتی اشاره می‌کند که گزینه‌های سیاست ورزی را محدود می‌سازند یا افزایش می‌دهند. تأثیر رابطه قوه مجریه و قوه مقننه در سیاست نمونه‌ای از عملیاتی شدن متغیر حکومت است (Rosenau,۱۹۷۱: ۱۰۹). محمد مرسی، پس از به قدرت رسیدن متوجه شد که با میراثی شوم از رژیم قبلی در حوزه ساختارهای رسمی کلان کشور برای اداره دولت روبرو شده است.

مسخ ماهیت نهادهای سیاسی همچون دستگاه قضایی و تقنینی سبب عملکرد منفعلانه و جانبدارانه این دستگاه‌ها در دوره مبارک شده بود. وجود نهادهای صوری دموکراتیک در واقع تنها برای سرپوش گذاشتن بر ماهیت شخصی قدرت بوده و این نهادها هرگز نتوانستند قدرت خود را به صورت مستقل اعمال نمایند و همواره تابع قوه مجریه و شخص حسنی مبارک بودند. (مقدس ۱۳۹۸:۲۷۰).

از نگاه اقتصاد سیاسی دولت مصر، در زمان مبارک، دولتی شبه رانتیر بود که به کمک‌های خارجی، درآمد حاصل از کانال سوئز و همچنین درآمد کارگران مصری شاغل در کشورهای خلیج فارس متکی بود (ملائکه ۱۳۹۵:۱۶۲). این وضعیت باعث شده بود که نهاد دولت به

[Downloaded from priw.ir on 2026-10-15]
[DOR: 20.1001.1.23222980.1399.10.3.2.7]

شدت از جامعه مستقل شده و در حقیقت با ناکارآمدی و فشل بودن خود به مانعی در جهت توسعه سیاسی اقتصادی کشور تبدیل شود.

مبارک با استفاده از رانت‌های اشاره شده، توانست از طریق استخدام دولتی و هزینه کردن وام‌های دریافتی از کشورهای دیگر در برنامه‌های مردم پسندانه، به یک دستگاه عظیم و گسترده دولت برای حفظ و تثبیت حکومت خود و خرید سکوت جامعه دست یابد.

محمد مرسی با دولتی روبرو بود که به تدریج کارکنان دستگاه‌های اجرایی آن به عددی نزدیک به ۶ میلیون نفر رسیده بود و درصد عظیمی از بودجه‌های دولتی را فقط هزینه‌های جاری این نهاد تشکیل می‌داد، ضمن اینکه پایین بودن درآمد اکثریت آنها، زمینه را برای فساد اداری و ارتشاء فراهم می‌کرد (احمد النجار:۲۰۱۱).

بدهی‌های کلان خارجی و ناکارآمدی نهادهای اقتصادی دولت مصر را مجبور به اجرای سیاست‌های خصوصی سازی و آزاد سازی قیمت‌ها تحت نظارت صندوق بین المللی پول و بانک جهانی می‌کرد، اما این خصوصی سازی ها در دوره مبارک تبدیل به واگذاری صنایع بزرگ ملی به برخی وابستگان حکومتی شده بود (توفیق ابراهیم ۱۹۹۹:۳۰).

تعاملات داخلی و حتی بین المللی معمولاً با متغیر منفعت اقتصادی تبیین و پیوندی ناگسستنی با آن دارد. بر این اساس، کمبود منابع و وابستگی اقتصادی، متغیرهای تعیین کننده در جهت دهی به سیاست‌های دولت‌ها هستند.

این وابستگی، محدود به دولت‌هایی خاص نظیر کشورهای توسعه نیافته نیست، بلکه همه کشورهایی که به نوعی درگیر در عرصه مراودات اقتصادی آزاد هستند و در شبکه اقتصاد آزاد بین المللی فعالیت دارند، به خصوص قدرت‌های سرمایه داری، لاجرم در جهان خارج منافعی داشته و به آنها وابستگی دارند. منابع استراتژیک، فرصت‌های سرمایه گذاری و بازارهای پررونق، مصادیق بارز این منافع به شمار می‌آیند.

بالاخص که منابع استراتژیک نفت و گاز، بازارهای گسترده و فرصت‌های کم نظیر سرمایه گذاری، از ویژگی‌های مهم منطقه به شمار می‌رود. چنین فرصت‌هایی مستلزم فراهم بودن فضای مساعد سیاسی و امنیتی است و این در صورتی است که کنشگران خارجی به منظور جهت دهی به تحولات و تثبیت نفوذ سیاسی در کشورهای درگیر بحران، فعال می‌شوند.

در این شرایط ممکن است همچنین شعارهایی چون حمایت از دموکراسی و فضای باز

فصلنامه علمی-پژوهشی پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-10-15]
[DOR: 20.1001.1.23222980.1399.10.3.2.7]

سیاسی به دست آویزی برای پیشبرد سیاست نفوذ تبدیل شود. یکی از چالش‌های مهمی که مرسی با آن روبرو بود وضعیت نابسامان اقتصادی و فقر فزاینده داخل جامعه مصر بود.

گزارش‌های مختلف حاکی از افزایش میزان فقر و بیکاری در طی سال‌های منتهی به انقلاب مردم مصر بود. از جمله معضلاتِ مبارزه با فسادی که مرسی با آن روبرو بود در گزارش سازمان شفافیت بین المللی بدان اشاره شده است: «برخورد میان منافع و دخالت سیاسی در کار هیأت مبارزه با فساد، خلل در نهادهای مبارزه با فساد از جمله وابستگی این دستگاه‌ها به قوه مجریه، ضعف در ابزارهای اجرای صحیح قوانین و لوایح، فشار حکومت بر کار سازمان‌های جامعه مدنی و آزادی مطبوعات (محمد صالح:۲۰۱۶)

این وضعیت، اهمیت چالش‌های اقتصادی و معیشتی را به عنوان چالش‌هایی اساسی پیش روی دولت محمد مرسی قرار داده بود. در چنین شرایطی طبیعی بود که در کوتاه مدت بدون هویت بخشی به نهادهای اداری در سطح حکومت، قوه قضاییه و مجلس در جهت انجام وظایف تخصصی خود، امکان حرکت به سمت حل مشکلات وجود نخواهد داشت، این در حالی بود که اولویت دولت مرسی تحکیم قدرت سیاسی بود تا بتواند بعد از ثبات به وضعیت اقتصادی رسیدگی کند. چنین وضعی باعث شده بود که دولت نتواند بین گروه‌های مختلف اقتصادی، تفاهم مناسبی در چارچوب برنامه مدون بلندمدت اقتصادی تنظیم کند.

در واقع، دولت مرسی در پی آن بود که مشکلات را از طریق ارتباط با کشورهای خارجی از جمله قطر، آمریکا و ترکیه و عربستان حل کند. مرسی ناتوان از اجماع بین نهادها، گروه‌ها و شخصیت‌های سیاسی و فعالان اقتصادی داخلی چشم به کمک‌های مالی از دیگر دولت‌ها دوخته بود که چنین کمک‌هایی دولت او را وامدار دول خارجی می‌ساخت و جریان اصلاح امور دولت را مختل می‌نمود. به طور مثال قطر با اعطای تسهیلات غیرمعمول به بازارهای مالی مصر و شرکت در مناقصه‌های کانال سوئز و حفاری برای کشف گاز و دیگر سرمایه گذاری‌ها به تدریج در مسائل حیاتی مصر نیز مداخله می‌نمود که منجر به مخالفت‌هایی از سوی فعالان اقتصادی و سیاستمداران مصری می‌گردید.

نقش صندوق بین المللی پول نیز در تعمیق اختلافات کارساز و مؤثر بود، چه آنکه این صندوق درصدد بود که تسهیلاتی در قالب وام به مصر اختصاص دهد اما در روزهای بحرانی با لحاظ شرایط غیر قابل انجام از پرداخت امتناع و شیب مخالفتها را تندتر کرد.

فصلنامه علمی-پژوهشی پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-10-15]
[DOR: 20.1001.1.23222980.1399.10.3.2.7]

این وضعیتی بود که مرسی در ساختار دولت (متشکل از سه قوه) به ارث برده بود و می‌بایست علاج فوری را برای کارآمد سازی آنها در دستور کار داشته باشد، اما در یک تحول از نوع انقلاب در کشور کهن مصر و با ویژگی‌های شخصیتی محمد مرسی و تحلیل اخوان المسلمین از اوضاع جهانی دور از واقع بود که بتوان در کوتاه مدت بر آن همه مشکلات فائق آمد و یا اصولاً مسیر صحیح اصلاحات را شناخت و در جهت آن حرکت نمود.

۴) جامعه متکثر و نقش متغیر اجتماعی بر بحران نظام سیاسی

چنانچه روزنا در رده بندی متغیرها آورده است، تحقق عینی تاثیرات برشمرده شده برای متغیر «جامعه» به مانند دو متغیر «نقش» و «حکومت» را نیز تنها می‌توان در چارچوب نظام‌های باز سیاسی (دموکراتیک، پیشرفته اقتصادی و توسعه یافته) متصور بود. در چنین جوامع متکثری است که انبوهی از ورودی‌ها از طریق ده‌ها گروه، انجمن، سازمان غیر دولتی و به ویژه مراکز تحقیقاتی و فکری مستقل و غیر دولتی وارد نظام تصمیم گیری کشور می‌شوند که نتیجه آن اتخاذ راهبردهای مختلف سیاسی (البته در چارچوب یک خط مشی کلان منطبق بر منافع ملی) خواهد بود.

در چنین سیستمی دولت نمی‌تواند به یک باره و ناگهانی تغییری بنیادین در سیاست‌های خود اعمال کند (Rosenau,1971:109).

جامعه مصر دارای شکاف‌های فعال فراوانی می‌باشد. یکی از مهمترین شکاف‌ها مربوط به اسلام سیاسی و هواداران آن در مقابل چپ‌ها و ناصریست های عرب گرا می‌باشد که همه آنها به صورت موثری در جامعه مصر حضور و فعالیت دارند (درویشی ۱۳۹۴:۱).

یکی دیگر از شکاف‌های فعال در جامعه مصری، شکاف میان مسلمانان و مسیحیان قبطی می‌باشد که به عنوان یک جامعه ثروتمند و با ارتباط با نهادهای بین المللی و پارلمانهای کشورهای اروپایی و آمریکا بر حوادث مصر در قالب «گروه فشار»، تأثیر می‌گذارند (برزگر ۱۳۸۶:۱۳۲)

اخوانی‌ها بدون توجه به این گروه‌های ذی نفوذ در جامعه مصر و در صدر آنها ارتش مصر، قانون اساسی دوره مبارک و قانون اساسی تغییر یافته شورای عالی نظامی را قانونی نمی‌دانستند. در چنین فضایی رئیس جمهور دست به اقداماتی از قبیل تغییر دادستان کل و

[Downloaded from priw.ir on 2026-10-15]
[DOR: 20.1001.1.23222980.1399.10.3.2.7]

اعضای شورای قانون اساسی زد بدون آنکه اعلام کند این تغییرات را بر اساس کدام اصول قانونی و کدام قانون مشروع انجام می‌دهد. اگرچه پیش نویس قانون اساسی نیز با رأی شکننده به تصویب رسید اما نادیده انگاشتن اکثریت جامعه و سکوت معنادار بخش قابل توجهی از جامعه مصر در برابر به رأی گذاشتن پیش نویس، گویای بحرانی بود که هر آن امکان شعله ور شدن دوباره را داشت.

چپ گرایان و لیبرال‌ها که از دو شق «تغییر» یا «تعدیل» قانون اساسی به تغییر رأی داده بودند، بیش از گذشته مخالفت با استراتژی اخوان المسلمین را در پیش گرفتند. نتیجه همه پرسی از آنجا که به نفع طرفداران «تعدیل» رقم خورده بود و سلفی‌ها آن پیروزی را «غزوه صندوق» ها نام نهاده بودند، گروه‌های رقیب را به واکنش وا داشت. این شرایط به گونه‌ای بود که دولت روز به روز تضعیف می‌شد و نیز تأسیس ساختار دولت جدید و آرایش نیروها به گونه‌ای شده بود که دو جریان اسلام گرا با دو شق سلفی و اخوان المسلمین در برابر نیروهای سکولار، لیبرال و چپ و ائتلاف جوانان موضع انقلابی گرفتند (عزیزی بنی طرف، ۱۳۹۰: ۳-۱).

رفتارهای غیرقانونی مرسی و اخوان المسلمین منجر به سیل مطالبات و وادار کردن دولت به پذیرش لغو قانون اساسی جدید شد. به طور کلی در مصر قانون اساسی با بحرانی همیشگی دست و پنجه نرم می‌کند. قانونی که تعارض‌های داخلی جامعه مصر را بر دوش خود حمل کرده و اجماع عمومی و پیاده سازی همه اصول آن را با دشواری روبرو می‌سازد.

در قوانین اساسی کشورهای اسلامی همانند مصر پیش از اخوان و یا دیگر کشورهای اسلامی بندهایی وجود دارد که به ظاهر متعارضند. به عنوان مثال از یک سو بر شریعت تکیه دارند و از سوی دیگر به حقوق ملت تاکید می‌کنند. از یک سو اختیاراتی به حاکمان داده شده و از سوی دیگر بر حقوق مردم تاکید کرده است. کشورهای اسلامی با این قوانین غیرقابل جمع همیشه در شرایطی قرار داشتند که اگر بخواهند زندگی سیاسی ادامه پیدا کند باید بخشی از قوانین تعلیق شود. یعنی اگر قرار باشد که تمامی قوانین اجرا شود، امکان آن وجود نخواهد داشت. اخوان المسلمین تلاش کرد که با تردستی از این موقعیت عبور نماید.

در ادبیات قانون اساسی مصر، تنها دو یا سه کلمه اضافه شد که آن نیز کلمه «مبادی» است. به عنوان مثال ماده ۲ می‌گوید: «اسلام دین رسمی دولت، زبان عربی زبان رسمی و مبادی

فصلنامه علمی-پژوهشی پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-10-15]
[DOR: 20.1001.1.23222980.1399.10.3.2.7]

شریعت اسلامی منبع اصلی قانونگذاری است». اگر کلمه مبادی حذف شود سایر کلمات در گذشته در قانون اساسی وجود داشت (فیرحی، ۱۳۹۱: ۲).

این رهیافت اجرایی اخوان در شرایطی بود که سکولارها معتقد بودند که لازم است قانون اساسی به گونه‌ای اصلاح شود که کل شریعت اسلامی از آن حذف شود. چراکه اگر بنا باشد چنین شروطی وجود داشته باشد، به دلیل آنکه قدرت در دست اسلام گرایان است بخش‌های سکولار و دموکراتیک را محدود خواهند کرد. در مقابل؛ سلفی‌ها معتقد بودند که مبادی برداشته شود و به جای آن احکام شرعی را جایگزین کنند. چرا که مبادی مبهم است و دولت می‌تواند با تفسیرهایی از آن، سکولار شود. بنابراین احکام اسلامی اضافه و دولت به طور شفاف اسلامی شود.

به این بحران، اصلاح ماده ۳ قانون اساسی نیز اضافه شد: این ماده می‌گوید مبادی شرایع مصری‌ها، همانند مسیحیت و یهودیت، منبع اصلی در قانون آنهاست اما در احوال شخصی خلاصه می‌شود. این قانون گذاری اقلیت‌های غیرمسلمان مصری را از حضور در نهادهای اصلی دولت باز می‌دارد، چرا که معتقد است شریعت اسلام منبع قانون گذاری در کل دولت است، اما مسیحیت و یهود و هر فرد غیرمسلمانی تنها در امور شخصی خود می‌توانند به مذهب تکیه کنند اما در امور عمومی مجبورند بر اساس شرایع اسلامی عمل کنند (فیرحی، ۱۳۹۱: ۳).

محمد مرسی و اخوان المسلمین فکر می‌کردند که با قرار دادن نام الأزهر به عنوان مرجع مشروعیت بخش در قانون اساسی خواهند توانست این نهاد قدرتمند مذهبی را در کنترل خود درآورده و دستکم از بار مخالفت‌های آن بکاهند. تصوری که به نظر می‌رسد چندان درست نبود و شیخ الازهر به مردم معترض بیش از سران اخوان معتقد بود و عملاً در کنار معترضان و فرمانده ارتش قرار گرفت.

درست شاید به همین دلیل است که می‌توان گفت متغیر اجتماعی که ناظر بر جامعه متکثر مصر است نقشی اساسی در شکل گیری بحران‌های سیاسی پی در پی جامعه مصر دارد و بیش از هرچیز ابتدا خود را در قانون اساسی که یکی از پایدارترین بحران‌های جامعه مصر از زمان مبارک تا سقوط مرسی بوده نشان داده است.

انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعیة دراسات العالم الاسلامی
فصلنامه علمی -پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-10-15]
[DOR: 20.1001.1.23222980.1399.10.3.2.7]

۵) چالش‌های سیاست خارجی و هم افزایی محیط بیرونی و درونی

بدیهی است که متغیرهای بین المللی بر روند تحولات داخلی کشورهای با درجه توسعه یافتگی پایین بیشتر اثرگذار هستند. در حقیقت میـزان تاثیرگـذاری متغیرهای محیطی و بین المللی به طور مستقیم به میزان قدرت یک کـشور بـستگی دارد به گونه‌ای که مسیر رشد جوامع را کند یا تسریع می‌کند. متغیرهای بین المللی اثرگذار، در کشورهای در حال گذار به توسعه معمولاً مثبت نیست.

پیچیدگی جوامع توسعه نیافته تا آنجاست که هر نوع خیرخواهی بین المللی را بر نمی‌تابند و در کوتاه مدت به آن واکنش نشان می‌دهند. عدم پاسخگویی دولت‌ها به توقعات داخلی و نادیده گرفتن افکار عمومی در شکست و ایجاد چالش در حوزه سیاست خارجی نقش اساسی ایفا می‌کند. نظام حکومتی مصر در طول ۳۰ سال حکومت حسنی مبارک، غرور و حیثیت ملی مصری‌ها را خدشه دار کرده بود. مصر که زمانی به واسطه ندای پان عربی عبدالناصر، طلایه دار جریان‌های عربی بود، در اثر پیمان کمپ دیویدکه با حمایت مؤثر آمریکا شکل گرفت، جایگاه پیشرو و مرجع خود را در جهان عرب از دست داد و نقش مصر در منطقه بسیار تنزل یافت.

از این رو، تمامی نیروهای سیاسی مصر اعم از ملی گراها و اسلام گرایان خواهان بازگشت قدرتمند مصر به صحنه معادلات منطقه‌ای و به خصوص بازتعریف نقش این کشور در مناقشه اعراب و اسرائیل بودند در ادامه به برخی از چالش‌های منطقه‌ای و بین المللی پیش روی مرسی اشاره می‌شود.

۱-۵. مسئله فلسطین

روی کار آمدن محمد مرسی و جنبش اخوان المسلمین در مصر به توقعات دامن می‌زد. به گونه‌ای که مصر در آن شرایط در پی آن بود که نقش از دست رفته منطقه‌ای خود را به دست آورد. توقعات از دولت جدید رو به فزونی بود و مردم انتظار داشتند که دولت جدید بتواند مستقل از قدرت‌های خارجی عمل کند و خود را از رخوت و رکود گذشته رها سازد. مصری‌ها خواهان آن بودند که همچون دوره عبدالناصر، به عنوان الگو و الهام بخش در جهان عرب قلمداد شوند. با این مزیت که امروز الگوی دموکراسی اسلامی هستند نه اقتدارگرایی ناسیونالیستی (محمودیان، ۱۳۹۳: ۲۷۸-۲۷۶).

فصلنامه علمی -پژوهشی پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-10-15]

[DOR: 20.1001.1.23222980.1399.10.3.2.7]

با این همه چگونگی برخورد با قرارداد کمپ دیوید و آینده روابط با اسرائیل در سایه حمایت از حقوق مشروع مردم فلسطین چتر خود را بر تصمیمات دولت موقت مرسی گسترانده بود. روابط خارجی مصر می‌بایست از رویکرد دوره مبارک عبور کرده و به اتخاذ سیاست فعال و سازنده دست یابد. توازن در مناسبات خارجی و منطقه گرایی را می‌توان از جمله شاخص‌های اصلی سیاست خارجی مصر دانست.

به عبارت دیگر، مصر جدید درصدد بود که از تکیه صرف به قدرت‌های خارجی رها شده و مناسبات خود را با تمامی کشورها و در صدر آنها کشورهای منطقه گسترش دهد.

از اصول اخوان المسلمین قبل از رسیدن به قدرت، مخالفت سرسختانه نسبت به پیشبرد سیاست عادی سازی روابط با اسرائیل بوده ولی با به قدرت رسیدن اخوان به نظر می‌رسید در عرصه عمل این اصل با چالش جدی همراه شده است. معهذا، اخوانی‌ها عادی سازی روابط با اسرائیل را در پیش گرفتند. به رسمیت شناختن اسرائیل و تعیین سفیر در آن کشور خشم اغلب جامعه مصر را بر می‌انگیخت. بسیاری در این تصور بودند که با روی کارآمدن مرسی، دولت این کشور اقدام به کمک رسانی جدی به غزه را از طریق مرز رفح که در اختیار مصر قرار داشت انجام دهد ولی این موضوع عملی نشد و در عمل تغییری در روابط گذشته مصر با اسرائیل رخ نداد.

از جمله خطاهای راهبردی اخوان المسلمین، سپردن ضمانت پایبندی به مقامات اسرائیلی در خصوص پیمان کمپ دیوید و تأمین انرژی ارزان قیمت برای آن رژیم در مقابل انتظار از دولت جدید مصر برای دفاع از آرمان فلسطین بود که نهایتاً آرمان مردم فلسطین قربانی این دو راهی بود. مرسی، همچنین حماس را قانع کرد تا با تضمین مصر و ترکیه حملات به اسرائیل را متوقف و از بروز هرگونه عملیات خصمانه بر ضد منافع اسرائیل در نوار مرزی جلوگیری کند. در مقابل اسرائیل نیز از حملات روزانه خود دست بکشد (جعفری ولدانی، ۱۳۹۳: ۸۲-۵۳).

نرمش شدید در مواجهه با رفتار اسرائیل، اگرچه به دلیل منافع اقتصادی فراوانی که مصر از خلال پیمان کمپ دیوید از آمریکا می‌گرفت بدون جایگزین و الزامی بود، نه تنها رضایت مردم را در پی نداشت، بلکه ایجاد دیدگاهی منفی در میان اسلام گرایان مصر نسبت به مرسی و کاهش مشروعیت داخلی او و در نهایت تضعیف دولت مستعجل را به دنبال داشت.

فصلنامه علمی-پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-10-15]
[DOR: 20.1001.1.23222980.1399.10.3.2.7]

۲-۵. چالش تعامل با آمریکا

اخوان المسلمین علی رغم مخالفت با اندیشه‌های چپ و مارکسیسم اما در مواجهه با غرب و آمریکا سیاست نرمش و تبعیت و همگامی را اتخاذ کرده است. این در حالی بود که اخوان همواره در طول مدت حیات خود در بعد فرهنگی و اخلاقی مخالف غرب و آمریکا بوده و همواره آنها را مورد هجمه قرار داده است. با این وجود در ابعاد سیاسی و اقتصادی، راهبردهای آمریکا، خیلی کم مورد توجه و نقد اخوان بوده است.

جنبش همواره به غرب از بعد مذهبی و صلیبی و بعد تاریخی نگریسته و به رغم مخالفت با صلیبیت، در نهایت آمریکا را فراتر از اهل کتاب قرار نمی‌داده است. عمر تلسمانی، در خصوص مواضع آمریکا در قبال اسرائیل می‌گوید: «ما به آمریکایی‌ها گفته‌ایم که از مواضع آنها در قبال اسرائیل متأسفیم و این مواضع را غیرعادلانه می دانیم. آن‌ها حتی بین مصر و اسرائیل نیز بیشتر به اسرائیل متمایلند که این امر موجب گلایه ما از آمریکاست»(پورسعید، ۱۳۹۲: ۲۸۱).

در مجموع می‌توان گفت مخالفت اخوان با غرب و آمریکا هیچگاه استراتژیک و بنیادین نبوده و بیشتر شامل ابعاد فرهنگی- اخلاقی شده است. اخوان از برخی سیاست‌های منطقه‌ای آمریکا، به ویژه در قبال رژیم اسرائیل، انتقاد داشت اما رابطه‌اش با این کشور هیچ گاه خصمانه نگشت.

این موضع از سوی سخنگوی اخوان در اوائل پیروزی چنین اعلام می‌شد: «آمریکا باید در سیاست‌های منطقه‌ای خود تجدیدنظر نماید. در غیر اینصورت هم پیمانان خود را از دست خواهد داد. زیرا ثبات بر اساس آزادی، دموکراسی، دادورزی و ارزش‌های انسانی تحقق خواهد یافت. بدون بازگرداندن این حقوق، چه مصر و چه دیگر کشورهای عربی و اسلامی، روی آرامش و ثبات را نخواهند دید و آمریکا همواره مورد خشم ملت‌ها خواهد بود. این امر به ویژه در مورد فلسطین که تحت اشغال رژیم اسرائیل است، اهمیت مضاعفی دارد»(العنانی:۲۰۱۱).

با این همه، مرسی پس از رسیدن به قدرت، تفاوت میان شعارها و سخنرانی‌ها و اقدامات سیاسی در عرصه عمل را آشکار می‌ساخت. خودباختگی در برابر سیاست‌های آمریکا و نرمش شدید در رفتار با اسرائیل نه تنها آمریکا را قانع نکرد بلکه نتواست رضایت مردم مصر

فصلنامه علمی-پژوهشی پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-10-15]
[DOR: 20.1001.1.23222980.1399.10.3.2.7]

را نیز جلب کند. مخالفت دیرینه اخوان با سیاست‌های آمریکا و رژیم اسرائیل در گذشته باعث شد تا روابط دوستانه شکل نگیرد و از طرفی نیز رضایت و مشروعیت دولت مرسی را به سطح بسیار پایینی تنزل دهد.

۳-۵. روابط شکننده منطقه‌ای

یکی از عوامل ناکامی مرسی، عدم شناخت دوستان منطقه‌ای خود بود. مرسی در واقع، با عدم شناخت از موقعیت منطقه‌ای مصر و وضعیت داخلی به جای پاسخگویی به مطالبات داخلی مردم مصر در برقراری روابط دوستانه با کشورهای انقلابی و ضد رژیم اسرائیل کوشید و تلاش کرد که با کشورهای محافظه کار عرب مجدداً روابط صمیمی گذشته را برقرار کند و در این راستا نیز اولین سفر دیپلماتیک خود را به عربستان انجام داد (احمدزاده، ۱۳۹۲: ۲).

سران اخوان المسلمین مصر گرفتار توهم صداقت عربستان نسبت به خود شدند و بدین ترتیب بعد از اعتماد به عربستان، نخستین ضربه را نیز از سوی این کشور دریافت کردند.

اخوان المسلمین از درک این مهم عاجز بود که حاکم کشوری به گستردگی و جایگاه مصر نباید دنباله رو کشورهای کوچکی از جمله قطر باشد. شاید هم «قرضاوی» به دلیل نفوذی که در اخوان المسلمین داشت، توانست موضع اخوان را در جهت اجرای طرح‌های قطر در منطقه سوق دهد، به طوری که مواضع مصر تکرار مواضع وزارت خارجه قطر شده بود و این مسئله در خصوص همه مسائل منطقه از مسئله فلسطین گرفته تا مسئله سوریه صدق می‌کرد (جعفری ولدانی، ۱۳۹۳: ۳).

عربستان همواره بر تقویت سلفی گری در مصر برای مقابله با اخوان و نیز حذف اقلیت شیعه، مسیحیان قبطی و صوفی‌ها از عرصه‌های سیاسی و دینی مصر اصرار داشت (جعفری ولدانی، ۱۳۹۲، ۸۲-۵۳).

بنابراین اولویت بخشیدن به برقراری ارتباط با عربستان که مقصد نخستین سفر خارجی مرسی بود و نیز همراهی با محور قطر-عربستان، نشان از عدم شناخت صحیح اخوان از سیاست‌های آنان داشت که نه تنها در دوران بحران به یاری مرسی نشتافتند، بلکه بر سرعت سرنگونی دولت اخوان نیز افزودند.

به طور خلاصه، فقدان استراتژی مشخص و مناسب در روابط خارجی دولت مرسی، تصویری جنگ طلبانه و فاقد انسجامی از مصر به نمایش گذاشت. مرسی در پی دشمنی با

فصلنامه علمی-پژوهشی پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-10-15]
[DOR: 20.1001.1.23222980.1399.10.3.2.7]

بشار اسد و حمایت از گروه‌های تکفیری به جای دشمنی با اسرائیل و همچنین تنزل جایگاه مصر به پایگاه سلفی‌ها عملاً از اهداف انقلاب منحرف و مصر را به یک کشور دنباله رو تبدیل کرد. به نظر می‌رسید اصلی‌ترین گروهی که می‌کوشید مشکل سوریه را از شکل اعتراض به فساد و اقتدارگرایی حاکم درآورد و به آن صرفاً رنگ طایفه‌ای و مذهبی بخشد، اخوان بود (مسجد جامعی، ۱۳۹۲: ۲)

[Downloaded from priw.ir on 2026-10-15]
[DOR: 20.1001.1.23222980.1399.10.3.2.7]

ج) نتیجه گیری

بررسی متغیرهای پنج گانه نظریه پیوستگی جیمز روزنا، هر یک قطعاتی از پازل فهم علل و فرایند تحولات منجر به سقوط محمد مرسی و جنبش اخوان المسلمین را تکمیل می‌کند. از نظرگاه متغیر فردی، مرسی در ابتدا با نوعی توهم قدرت روبرو بود که علاوه بر فعال مایشاء در صحنه داخلی مصر، می‌تواند به عنوان رهبر جهان اسلام نیز عمل نماید.

این پیش فرض به سرعت جای خود را به ترس و وحشت از مشکلات وسیع پیش روی دولت و تلاش برای خرید وفاداری از سوی ارتش یا کشورهای دیگر فقط برای تداوم قدرت خود داد. ضمن اینکه لجاجت و تلاش وی برای به کرسی نشاندن عقاید خود و حذف سایر گروه‌های اجتماعی به واکنشی جدی در میان گروه‌های ذی نفوذ جامعه مصری بدل شد.

مرسی در نقش رهبری مصر نیز بسیار ضعیف عمل کرد. وی بجای تمرکز بر افزایش سرمایه اجتماعی جنبش اخوان المسلمین و دولت خود و ایجاد اتحاد عمومی برای حل مشکلات اصلی جامعه مصری که در حقیقت مشکلات اقتصادی بود، بر افزایش و بسط قدرت اخوان المسلمین در صحنه سیاسی مصر متمرکز شده بود. نتیجه چنین رویکردی؛ ناتوانی از ایجاد چشم اندازی روشن برای حل مشکلات جامعه مصری و افزایش سرخوردگی عمومی از دولت وی بود.

در این میان شکاف‌های عمیق جامعه مصرنیز در دوره محمد مرسی سرباز کرده بود. چپ‌های بازمانده از دوران ناصر، غربگرایان لیبرال یا سکولار، طرفداران مذهب و حکومت دینی، قبطی های مسیحی به شدت فعال شده بودند و نبود تجربه دموکراسی، بیشتر اقدامات را تخریبی و حذفی کرده بود و نهایتاً عدم توانایی مرسی در شکل دهی به ائتلاف‌های مؤثر بین المللی، وی را در لحظه بحرانی کودتا توسط نظامیان بدون تکیه گاهی محکم، تنها گذارده بود.

کاربست هر نوع نظریه بدون بررسی شرایط تاریخی هر کشور و مطالعه ساختارها، نهادها و ویژگی‌های خاص هر کشور و ماهیت و روند جنبش‌های اعتراضی امکان پذیر نیست. سقوط محمد مرسی نیز در این راستا قابل تحلیل است، بررسی ساختارهای اجتماعی و جمعیتی، ماهیت دولت، نهاد ارتش، اوضاع اقتصادی، فرهنگ‌ها و احزاب سیاسی مختلف نشان می‌دهد که هر یک از متغیرها وارد عمل شده و به روند اعتراضات سمت و سو داده و در نهایت ابعاد خارجی تحولات و واکنش بازیگران منطقه‌ای و بین المللی تحولات را تشدید کرده است.

[Downloaded from priw.ir on 2026-10-15]
[DOR: 20.1001.1.23222980.1399.10.3.2.7]

به عبارت دیگر، عوامل سیاسی در جامعه مصر و بالاخص در سقوط دولت محمد مرسی منفک از عوامل اقتصادی و بروکراتیک نبوده و در پیوند با جامعه متکثر و ناهنجاری‌های عمیق اجتماعی افول جنبش اخوان المسلمین را در پی داشته است.

نظرات مطرح شده در خصوص چیستی و ریشه‌های اجتماعی تحولات مصر هر یک بهره‌ای از حقیقت را ممکن است در برداشته باشد. نیز حتی الامکان باید از یک چارچوب مشخص و یک الگوی پیشینی برای تبیین مؤلفه‌های سقوط دولت مستعجل مرسی پرهیز نمود. نظریه پیوستگی روزنا از آنجا که بین متغیرهای بیرونی و داخلی جامعه مصر تعامل برقرار می‌کند قدرت تبیین بیشتری دارد. اگر بپذیریم که مصر نیز به عنوان یک مجموعه یا سیستم، پاره‌ای از یک محیط بین المللی بزرگ‌تر تلقی می‌شود، اما بدون نفی ویژگی‌های مربوط به پویایی‌های خودش، در واقع می‌توان به شناخت بهتری از چرایی بحران‌های سیاسی دست پیدا کرد.

این سیستم مبتنی بر چشم اندازی متفاوت از کشور مصر، آن را ملتی دارای منافع و اولویت‌های امنیتی مشترک با همسایگان و متمایز از منافع و اولویت‌های امنیتی غرب می‌بینند. این چارچوب هرگونه تغییر در داخل را ناگهانی و یا بر اثر فرایندهای مداوم، آهسته و یا تجمعی می‌بینند. دولت ناپایدار مرسی در مسیر فرایندی قرار داشت که با زندگی روزمره و الگوهای معمولی مثل تحول اندیشه‌ها، ویژگی‌های جمعیتی و بیکاری و فقر و فلاکت در پیوند بود. چنین فرآیند مداومی آنقدر بزرگ بود که با یک اشتباه تاکتیکی در بیرون و یا داخل به یک انفجار بزرگتر بدل شود و یک فرایند مداوم را تسریع کند.

بر اساس چارچوب تحلیلی ارائه شده، مرسی همزمان در جدال با عوامل داخلی و خارجی بود. انحصارطلبی، تشکل محوری و به حاشیه راندن دیگر گروه‌ها به همراه تجربه سیاسی ناکارآمد در تحولات جامعه مصر باعث شد تا درک صحیح از شرایط سیاسی و اجتماعی دوران گذشته و بالاخص دوران جدید حلقه مفقوده مناسبات دولت مستعجل باشد. تحمیل دیدگاه‌ها در تدوین قانون اساسی، عدم توجه به نقش و جایگاه ارتش، ائتلاف با سلفی‌ها، نگاه ایدئولوژیک حاکمیت، عدم توجه به سایر مؤلفه‌های قدرت با مشکلات به ارث رسیده اقتصادی کافی بود تا فرصت‌های سیاسی عینی به وجود آمده از بین برود.

سه سطح فردی، ملی و بین‌المللی اعم از مادی و معنوی برای تبیین و تحلیل عوامل سقوط

فصلنامه علمی-پژوهشی پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-10-15]
[DOR: 20.1001.1.23222980.1399.10.3.2.7]

مرسی مورد بررسی قرار گرفت. همانطور که اشاره شد خصایص فردی بیشتر در کشورهای توسعه نیافته، تازه استقلال یافته و کوچک مطرح است که فاقد نقش‌های سازمان یافته و نهادهای بروکراتیک و دموکراتیک بوده و در اصل در جوامعی بروز و ظهور دارد که رهبران آن کمتر تحت نفوذ و تأثیر افکار عمومی و گروه‌های ذی‌نفوذ قرار دارند.

به درستی می‌توان گفت که ویژگی‌های انحصاری طبقه حاکم در مصر، عدم توزیع قدرت در جامعه، شخصی شدن و اختناق و سرکوب سیاسی که ریشه در روابط قبیله‌ای و شخصی شده دارد زمینه‌های تحول‌خواهی عربی مصری را فراهم می‌ساخت. از سویی به نظر می‌رسید در سطح ملی ویژگی‌های فرهنگی، اجتماعی و قومی، ژئوپلیتیک و پیشینه تاریخی مصر بر روند تحولات تأثیر بسزایی دارد. در این میان، رشد سریع جمعیت و بیکاری و فقر گسترده در جامعه به شکاف‌های مذهبی و اجتماعی دامن زده و در پیوند با ناهنجاری‌های عمیق اجتماعی به انحطاط حکومت در مصر منجر می‌شد.

با این وجود، متغیرهای بین‌المللی نیز در زمانه آشوب و هرج و مرج وارد شده و روند انحطاط در داخل را تسریع می‌کند. در واقع، بخشی از عوامل تعیین‌کننده سقوط رژیم مرسی معطوف به ساختار نظام بین‌الملل است. ساختاری که بی توجهی مرسی و یارانش به آن تبعات و خسران‌های جبران‌ناپذیری برای مصر به همراه داشت.

انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعیة دراسات العالم الاسلامی
فصلنامه علمی -پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-10-15]
[DOR: 20.1001.1.23222980.1399.10.3.2.7]

فهرست منابع

کتاب‌ها

- احمدی، حمید (۱۳۹۵)، تجدید حیات سیاسی اسلام: از سید جمال تا اخوان المسلمین، تهران، نشر الهام
- احمدی، حمید (۱۳۹۰)، جامعه شناسی سیاسی جنبش‌های اسلامی، تهران: دانشگاه امام صادق (ع)
- اسپوزیتو، جان و وال، جان (۱۳۸۹)، جنبش‌های اسلامی معاصر (اسلام و دموکراسی)، ترجمه شجاع احمدوند، تهران: نشر نی.
- پورسعید، فرزاد (۱۳۹۳)، بیداری اسلامی در جهان عرب، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی
- پور سعید، فرزاد (۱۳۹۰)، بررسی مقایسه‌ای انقلاب اسلامی ایران و انقلاب مصر، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی
- جعفری ولدانی، اصغر (۱۳۸۷)، ایران و مصر؛ چالش‌ها و فرصت‌ها، تهران: نشر مرز فکر.
- جعفری ولدانی، اصغر (۱۳۸۸)، چالش‌ها و منازعات در خاورمیانه، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- خانی، حسین، (۱۳۹۰)، نقش و جایگاه جنبش‌های جدید اجتماعی در تحولات مصر، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- خامه یار، عباس (۱۳۹۰)، ایران و اخوان المسلمین: عوامل همگرایی و واگرایی، تهران: اندیشه سازان نو.
- خواجه سروی، غلامرضا و دیگران، (۱۳۹۰)، بیداری اسلامی در گستره سیاست جهانی، تهران: دانشگاه امام صادق (ع)
- دکمجیان، هرایر (۱۳۷۷)، اسلام در انقلاب: جنبش‌های اسلامی معاصر در جهان عرب، ترجمه حمید احمدی، تهران: نشر کیهان
- دهقانی فیروزآبادی، سید جلال (۱۳۸۸)، سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، تهران: سمت
- سیف زاده، سید حسین، (۱۳۷۶)، نظریه پردازی در روابط بین الملل، مبانی و قالب‌های فکری، تهران: سمت
- سیف زاده، سیدحسین (۱۳۷۶)، مبانی و مدل‌های تصمیم گیری در سیاست خارجی، تهران: نشر وزارت امور خارجه.
- سیف زاده، سیدحسین (۱۳۸۹)، اصول روابط بین الملل، تهران: نشر میزان.
- عنایت، حمید (۱۳۸۰)، اندیشه سیاسی در اسلام معاصر، ترجمه بهاء الدین خرمشاهی، تهران: خوارزمی
- فیرحی، داود (۱۳۹۱)، دولت اخوانی و بحران دموکراسی در مصر، تهران: درسگفتار مؤسسه پرسش.
- قرنی، بهجت (۱۳۹۱)، انقلاب در کشورهای عربی: واکاوی ریشه‌ها و عوامل، ترجمه الهام شوشتری زاده، تهران: نشر ابرار معاصر.
- قزوینی، یاسر (۱۳۹۲)، سونامی در جهان عرب، گفتاری پیرامون تحولات ۲۰۱۱ در جهان عرب، تهران: امیرکبیر
- لوین، زا (۱۳۷۸)، اندیشه‌ها و جنبش‌های نوین سیاسی اجتماعی در جهان عرب، ترجمه یوسف عزیزی بنی طرف، تهران: نشر علمی و فرهنگی
- محمودیان، محمد (۱۳۹۲)، بیداری اسلامی در جهان عرب؛ مطالعات نظری و موردی؛ جنبش اخوان

[Downloaded from priw.ir on 2026-10-15]
[DOR: 20.1001.1.23222980.1399.10.3.2.7]

المسلمین و آینده سیاست خارجی مصر، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- میشل، ریچارد (۱۳۸۶)، تاریخ جمعیت اخوان المسلمین از آغاز تا امروز، ترجمه سیدهادی خسروشاهی، تهران: مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی.
- مشیر زاده، حمیرا (۱۳۸۶)، تحول در نظریه‌های روابط بین الملل، تهران: نشرسمت
- نیاکویی، سید امیر (۱۳۹۱)، کالبد شکافی انقلاب‌های معاصر در جهان عرب، نشر میزان

مقالات

- احمدی، حمید (۱۳۷۷)، «آینده جنبش‌های اسلامی در خاورمیانه»، فصلنامه مطالعات خاورمیانه، شماره ۱۴-۱۵
- احمدی، حمید (۱۳۸۴)، «جنبش‌های اسلامی و خشونت در خاورمیانه»، فصلنامه مطالعات خاورمیانه، سال دوازدهم، شماره (۱).
- اکوانی، سید حمد الله و کیانی، امران (۱۳۹۳)، هژمونی و شکست اخوان المسلمین مصر (۲۰۱۳-۲۰۱۱)؛ چرخش فرصت‌های سیاسی و زمینه‌های داخلی، فصلنامه پژوهش‌های روابط بین الملل، دوره نخست، شماره چهاردهم، زمستان ۱۳۹۳
- اصلانی، فیروز و مرندی، الهام (۱۳۹۳)، بررسی تحولات اندیشه دولت اسلامی نزد اخوان المسلمین از آغاز جنبش تا پایان انقلاب ۲۰۱۱، فصلنامه نظریه‌های اجتماعی متفکران مسلمان، سال چهارم، شماره اول، بهار و تابستان ۱۳۹۳
- برزگر، ابراهیم، چارچوبی مفهومی برای فهم تحولات مصر، فصلنامه پژوهش حقوق و سیاست، سال نهم، شماره ۲۲، بهار و تابستان ۱۳۸۶
- باقری دولت آبادی، علی و عوض پور، مهدی (۱۳۹۲)، «انقلاب مصر، ریشه‌ها، بازیگران و پیامدها»، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی، گروه مطالعات آفریقا.
- جعفری، کریم (۱۳۹۲)، سقوط اخوان المسلمین در مصر، ملاحظات تاریخی و نحوه عملکرد دولت مرسی، مرکز پژوهش‌های مجلس، کد گزارش ۲۶۰
- جعفری ولدانی، اصغر، تولایی نصرت آبادی، محمد هادی (۱۳۹۳)، «بازشناسی علل سقوط اخوان پس از یکسال زمامداری»، فصلنامه پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام، س ۴، ش ۴، زمستان، صص ۵۳-۸۲
- حاتمی، محمد رضا و اسماعیلی، مصطفی (۱۳۹۰)، «تعالی گفتمان انقلاب اسلامی در جنبش‌های بیداری اسلامی»، فصلنامه پژوهشهای سیاسی جهان اسلام، س ۱، ش ۴، زمستان، صص ۶۵-۸۴
- دارا، جلیل و کرمی، مصطفی (۱۳۹۲)، «نقش اخوان المسلمین در انقلاب ۲۰۱۱ مصر»، فصلنامه پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام، س ۳، ش ۳، پاییز، صص ۱-۲۷
- دارا، جلیل و کرمی، مصطفی (۱۳۹۴)، «مقایسه انقلاب اسلامی ایران و انقلاب سیاسی ۲۰۱۱ مصر»، فصلنامه پژوهش‌های راهبردی سیاست، س ۳، ش ۱۴، پاییز، صص ۶۴-۴۲
- دلیرپور، پرویز (۱۳۹۰)، «دورنمای اسلام سیاسی در مصر»، ماهنامه اطلاعات سیاسی-اقتصادی، سال بیست و پنجم (۹).

انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعیة دراسات العالم الاسلامی
فصلنامه علمی -پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-10-15]
[DOR: 20.1001.1.23222980.1399.10.3.2.7]

- درویشی سه تلانی، فرهاد (۱۳۹۴)، بررسی دلایل شکست جنبش اخوان المسلمین درانقلاب فوریه ۲۰۱۱، مقاله ارائه شده در دومین کنگره پژوهش و تکنولوژی، RSTconf.com
- سمیعی اصفهانی، علیرضا و دهقان، حوریه (۱۳۹۳)، «ناکامی دولت اخوان المسلمین پس از انقلاب ۲۰۱۱ مصر»، فصلنامه جامعه شناسی سیاسی اسلام، سال دوم (۲).
- کشاورز شکری، عباس و عابدینی نجف آبادی، الهه (۱۳۹۴)، آسیب پذیری های دولت حسنی مبارک و بسیج انقلابی در مصر، دو فصلنامه علمی، پژوهشی جامعه شناسی جهان اسلام، دوره ۳، شماره ۱، بهار و تابستان ۱۳۹۴
- گراوند، مجتبی و دیگران (۱۳۹۵)، «مطالعه تطبیقی عوامل کامیابی اسلام گرایان ایران، و ناکامی همتایان مصری در حفظ قدرت سیاسی پس از انقلاب»، فصلنامه ژرفا پژوه، شماره ۱۰، زمستان ۱۳۹۵
- مسعود نیا، حسین و سعیدی حیرانی، ندا (۱۳۹۱)، بررسی عوامل سقوط رژیم حسنی مبارک و چشم انداز تحولات کشور مصر، دو فصلنامه علمی- پژوهشی دانش سیاسی، سال هشتم، شماره اول، بهار و تابستان ۱۳۹۱
- ملائکه، سید حسین و حسینی، سید محمد امین (۱۳۹۵)، علل شکست اخوان المسلمین در برپایی حکومتی با ثبات در مصر، فصلنامه تحقیقات سیاسی بین المللی دانشگاه آزاد اسلامی واحد شهررضا، شماره بیست و ششم، بهار ۱۳۹۵
- مقدس، محمود (۱۳۹۸)، انقلاب مصر؛ بررسی نقش نئوپاتریمونیالیسم در کژکارکردی نهادهای اجتماعی، فصلنامه پژوهش‌های راهبردی سیاست، سال هفتم، شماره ۲۸، بهار ۱۳۹۸
- مقدس، محمود و اکوانی، سید حمد الله (۱۳۹۱)؛ «انقلاب مصر: برایند نظام الگارشیک و توسعه نیافتگی»، فصلنامه مطالعات خاورمیانه؛ ج ۱۹، شماره ۷۶

منابع اینترنتی

- عزیزی بنی طرف، یوسف (۱۳۹۰)، «آرایش نیروهای سیاسی مصر بعد از انقلاب» قابل دسترس در: www.akhbar-rooz.com/printfriendly.jsp?essayId=38052
- مسجدجامعی، محمد (۱۳۹۲)، «اخوان المسلمین عامل تضعیف خود بود»، تارنمای اطلاعات: www.ettelaat.com/etiran/p.9845
- عمادی، سید رضی (۱۳۹۹)، اشتباهات اخوان؛ عامل سقوط مرسی، برگرفته از سایت دیپلماسی ایرانی http://www.irdiplomacy.ir/fa/news/1918644
- احمدزاده، داود (۱۳۹۲)، «چرا اخوان‌المسلمین نتوانست؟»، خبرگزاری تسنیم، قابل دسترس در: http://www.tasnimnews.com/home/single/92115
- هانی زاده، حسن (۱۳۹۲)، «مدل حکومتی اخوان المسلمین چیست؟» خبرگزاری ایسنا، قابل دسترس در: http://isna.ir/fa/news/92041710779
- اسعد طارش عبدالرضا، تحولات دموکراتیک در کشورهای عربی در خلال سال‌های ۲۰۱۱-۲۰۰۹، ترجمه

[Downloaded from priw.ir on 2026-10-15]
[DOR: 20.1001.1.23222980.1399.10.3.2.7]

منابع عربی

- البناء، حسن (۱۹۸۳)، «مذاکرات الدعوه والداعیه»، بیروت: المکتب الاسلامی.
- بکری، مصطفی (۲۰۱۴)، «سقوط الاخوان اللحظات الاخیره بین مرسی و السیسی»، قاهره: الدار المصریه اللبنانیه.
- علی الشعیر، محمدفتحی (۱۹۸۵)، «وسائل الاعلام المطبوعه فی دعوه الاخوان المسلمین»، جده: دارالمجتمع للنشر و التوزیع.
- العنانی، خلیل (۲۰۱۱)، جماعه الاخوان المسلمین فی مرحله ما بعد مرسی، مرکز العربی للابحاث و دراسه السیاسه،
- محمد صالح، محسن (۲۰۱۶)، «مصر بین عهدین مرسی و السیسی»، بیروت: مرکز الزیتونه للدراسات والاستشارات.
- السید النجار، احمد (۲۰۱۱)، «الاقتصاد المصری و معضله الفقر و التمهیش»، برگرفته از پایگاه www. aljazeera.net
- توفیق ابراهیم حسنین (۲۰۱۱)، «ازمهٔ نظام المصری التوازن بین السلطات و معضلهٔ الشرعیهٔ»، برگرفته از پایگاه www.aljazeera.net

منابع انگلیسی

- Rosenau, James, N. (1971), "The National Interest", in: Scientific Study of Foreign Policy, New York: The Free Press.
- Ashour,Omar(jully2011),EgyptDemocratic jihadists. www.mideast.foreignpolicy.com/posts/2011/07/13/Egypt-s-democratic-jihadists.
- Blaydes,Lisa(2011), Election and Distributive Politics in Mubarak Egypt. Cambridge University press.
- Osman, Tarek(2010), Egypt On The Brink: from Nasser to Mubarak. Yale
- University Press.
- Zoubir,yahia H and Haizam Amirah Fernandez(2008), North Africa: Politics, Region, and the Limits Of Transportation. Routledge.

به این مقاله این‌گونه ارجاع دهید: DOI: ۱۰.۲۱۸۵۹/priw-۱۰۰۳۰۴

ترحمی بهابادی، احمد؛ یزدانی، عنایت الله؛ بصیری، محمدعلی (۱۳۹۹)، «تبیین مؤلفه‌های مؤثر بر سقوط دولت محمد مرسی و افول جنبش اخوان المسلمین در مصر» فصلنامهٔ پژوهشهای سیاسی جهان اسلام، س۱۰، ش۳، پاییز ۹۹، صص ۱۳۵- ۹۹.

[Downloaded from priw.ir on 2026-10-15]
[DOR: 20.1001.1.23222980.1399.10.3.2.7]